

(و مانند او را همیشه برای ما پپروراند . ابوالعباس از این نام - ناشئی - خوشش)
(آمد ، و خود را بآن ملقب داشت . و این مطلب را ابن جنید برای من حکایت)
(کرد .^۱)

۱- نسخه چستربیتی در اینجا بیایان میرسد و در پای این صفحه دارد مقابله شد .

اضافات تکلمة الفهرست

از ابوالعباس ناشئی فقط همین اشعار است :

الاتلجلج فی الوصف الذی وصفا	و شادن ما توخی و صفه احد
یعود من حسنه غضا اذا قظفا	یلوح فی خده و رد علی زهر
لا یضعفان القوی الا اذا ضعفا	لا شیئی اعجب من جفنیه انهما

و بیش از این درباره (ناشئی) چیزی ندارد و ما هم ضرورتی در ترجمه آن مشاهده
نمینمائیم .

ابوعلی جبائی

نامش محمد بن عبدالوهاب بن سلام، از معتزلیان بصره، و کسی است که کلام را سهل
و آسان کرده و مشکلات آن را برطرف نمود. و ریاست معتزلیان بصره - بدون حرف -
با او منتهی گردید. و او از ابویعقوب شحام آموخته بصره رفت و بامتکلمان آنجا صحبت‌هایی
داشته، و از آنجا بیغداد آمد و در مجلس... نابینا حاضر میشد و در آنجا سخنانی گفت
که دانش و فضلش آشکار گردید. از آنجا بمسگر رفت. ولادتش در سال ۲۳۵ و وفاتش در
سال ۳۰۳ بود. به پسرش ابوهاشم وصیت کرده بود که او را در همان مسگر بخاک سپارد
ولی ابوهاشم امتناع کرده و جنازه او را به (جنی) برده و در مقبره که مادر ابوعلی و مادر
ابوهاشم دفن و در گوشه از باغ بوعلی بود - بخاک سپرد. عبدالله کوکبی بابوعلی گفت،
من از شیر خوشم نمی‌آید، در جوابش گفت، عربی که شیر را خوش نداشته باشد مانند یک
هاشمی است که معاویه را دوست بدارد. ابوعلی گوید، بصاحب زنج که خبر رسید فلان
سر کرده‌اش کشته شد، این شعر را خواند:

اذا فارسٌ منّا مضی لسبیله عَرَضْنَا لِأَطْرَافِ الْأَسِنَّةِ آخِرُهُ

دنیاله پاورقی در صفحه بعد

واسطی^۱

ابو عبدالله محمد بن یزید واسطی ، از برجستگان متکلمان معتزله و بزرگان آنان بود ، و از ابوعلی جبائی آموخت ، و خود را از بستگان او میدانست . در زمان اوصدائی بالاتر از صدایش نبود ، و پیروان بسیاری داشت . گویند که از متکلمان بغداد بشمار میرفت ، و صحیح هم همین است و منزلش در فصیل^۲ بود .

دنباله پاورقی از صفحه قبل

رمانی^۳

سری رفاء همسایه ابوالحسن علی بن عیسی رمانی در سوق العطش بود ؛ و غالب اوقات از کنار رمانی ؛ که بر در خانه اش می نشست ، گذر میکرد و بقصد فریب دادنش با او سخن میگفت و خواهش میکرد که مذهب اعتزال را بپذیرد ؛ چون سری از شیعیان بود و این سخنان هم بدرازا کشید این اشعار را گفت :

قَرَأَ مَا يَنْزِلُ السَّيْفُ عِنْدَ قِرَاءَتِهِ	أَقَارِعُ أَعْدَاءَ النَّبِيِّ وَاللَّهِ
سَيَجْزِي عِدَاةَ الْبَيْتِ صَاعًا بِصَاعِهِ	وَأَعْلَمُ كُلَّ الْعَلِيمِ أَنَّ وَلِيَهُمْ
وَلَا زَالَ مَنْ عَادَاهُمْ فِي اتِّبَاعِهِ	فَلَا زَالَ مَنْ وَالَاهُمْ فِي عُلوهِ
عَنِ الشَّرَفِ الْعَالِيِّ بِهِمْ وَارْتِفَاعِهِ	وَمُعْتَزِلِي رَأْمٍ عَزَلٍ وَإِلَابَتِي
وَلَا أَدْنَى الْفِرَاقِ فِي اتِّبَاعِهِ	فَمَا طَاوَعَتْهُ النَّفْسُ مِنْ أَنْ أَطِيعَهُ
لَيَنْتَقِلَ مَصْبُوحُ أَهْوَى عَنْ ضَبَاعِهِ	طَبِيعَتِ عَلِيِّ حُبِّ الْيَوْسُفِيِّ وَلَمْ يَكُنْ

ابن زید

از قاضی ابومحمد عبدالله بن احمد بن زید است :

أَحْسَاهُ حُسْنُ عِلْمِهِ عَنِ حَيْثُ	أَلْعَالِمِ الْعَاقِلِ ابْنِ نَفْسِهِ
قَائِمًا الْمَوْرَةَ بِفَضْلِ كَيْسِهِ	كُنْ ابْنَ مَنْ شِئْتَ وَكُنْ مَكْمَلًا
وَأَبْنِ مَعْنَى تَكْبَرِهِ لِنَفْسِهِ	كَمْ بَيْنَ مَنْ تَكْبَرِيهِ لِأَجَلِهِ

۱- از اینجا نسخه خطی شهید علی را شایسته شروع میشود ، و ما ممرات این نسخه را در مقدمه گفته ایم و حرف (ش) در این ترجمه اشاره بآنست ، و همچنین در جای دیگر و بعضی مقاله پنجم از - الواسطی - شروع میشود .

۲- فصیل خانه هائی است که در کنار دایره شهر باشد (مثنوی زریں)

۳- رمانی قبلاً ذکر شده (در جریح شهید صفحه ۱۰۷ و ۳۲۲ این کتاب است)

در لطافت روح و معاشرت ، کسی بی پایه او نمی رسید ، و با این وصف از شاعران بود و نبطویه را باین اشعار هجو کرده است .

مَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا يَسْرِي فَاَسْقَا
فَلْيَتَجَنَّبْ أَنْ يَسْرِي نَبْطَوِيَهٗ^۱
أَحْرَقَهُ اللَّهُ بِنِصْفِ اسْمِهِ
وَصَيَّرَ الْبَاقِي صُرَاخًا عَلَيْهِ^۲

و از گفته های نغز او درباره نبطویه این است : کسیکه بخواهد با آخرین مرحله نادانی و جهالت برسد ، باید کلام را ب مذهب ناشئی ، و فقه را ب مذهب داود ، و نحور را ب مذهب نبطویه بیاموزد - و باز گوید : و نبطویه کلام را ب مذهب ناشئی ، و فقه را ب مذهب داود عمل میکرد ، و خودش هم که نبطویه بوده بنابراین ، خود او آخرین مرحله جهالت و نادانی را دارد .

واسطی چهار سال پس از ابوعلی در گذشت ، و بقولی در سال سیصد و شش وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه . کتاب الامامه - که بخوبی آنرا تألیف کرده است

و از اصحاب واسطی

ابوالعباس کاتب است ، که نامش و این کتاب از اوست : کتاب نقض کتاب الاراده صفة فی الذات .

ابن اخشید

ابوبکر احمد بن علی بن معجور الاحشاد ، از فضلاء و پرهیزکاران ، و زاهدان معتزلیان است . کشت زاری داشت که مایه زندگانش بود و بیش از نیم در آمد خود را صرف^۳ علم و دانشجویان میکرد ، و با این احوال فصاحتی داشت ، و عربیت و فقه را میدانست ، و چندین کتاب در فقه تألیف کرده ، و خانه اش در سوق العطش^۴ در کوچه معروف بدر ب الاحشاد ، بود

۱- کسیکه شادیش باین است که فاسقی را نبیند باید از دیدن نبطویه پرهیز نماید .
۲- خداوند ویرا به نیمی از نامش آتش زده ، و نیمی دیگر را برای شیون و زاری بر او گذاشت .

۳- ف (نصف اکثر) ش (یصرف اکثر) .

۴- سوق العطش محله ایست در بغداد (ر.ک . دلیل خارطة بغداد ۱۲۲) .

و همیشه بمباشر ملك خود میگفت ، در کارهای ملك هیچ سخنی با من نگو ، و همین قدر سعی کن که باندازه که مورد نیاز و سدرمق من باشد بمن برسانی ، و مرا بحال خود بگذار تا بکار دانش و آخرت خود پردازم .

وقاتش در هشت روز با آخر ماه شعبان سال سیصد و بیست و شش اتفاق افتاد . و این کتابها از اوست : کتاب المعونة فی الاصول . با تمام نرساند . کتاب المبتدی . کتاب نقل-القرآن . کتاب الاجماع . کتاب النقض علی الخالدی فی الارحاء . کتاب اختصار کتاب ابی-علی فی النفی والاثبات . کتاب اختصار (کتاب) التفسیر للطبری .

حصینی

ابوالحسین عبدالواحد بن محمد حصینی ، از اصحاب ابو علی جبائی ، و از وی آموخت ، از کتابهای اوست

اصحاب ابن اخشید

ابو العلاء ... و ابوالحسن علی بن عیسی ، و ابو عمران بن رباح ، و ابو عبدالله حنشی بودند .

نام کتابهاییکه ابوالحسن علی بن عیسی^۱

در کلام تصنیف کرده است

ما در مقاله نحویان نامی از ابوالحسن برده ایم ، در اینجا نیز کتابهاییکه در کلام دارد ذکر مینمائیم که از آن جمله است کتاب

معتزلیانی که بجز نام چیزی از ایشان نمیدانیم

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن عماش معتزلی ... و این کتابها از اوست : کتاب نقض کتاب ابی بشر^۲ فی ایضاح البرهان .

۱- ش در حاشیه بخطی دیگر نوشته (او زمانی است) .

۲- ف (ابی بشر) .

حسن بن ایوب

از متکلمان است ... و این کتاب از اوست : کتاب الی اخیه علی بن ایوب فی الرد علی النصارى و تبیین فساد مقالاتهم و تثبیت النبوة .

ابن رباح

ابو عثمان موسی بن رباح، از متکلمان بمذهب ابوعلی است . و بر ابوبکر بن اخشید، و صمیری و متکلمان دیگر قرائت داشته، و گویند هنوز در قید حیاة، و در شهر مصر بوده، و عمرش از هشتاد بیشتر، و تولدش در ... و از کتابهای اوست ...

ابن شهاب

ابوالطیب ابراهیم بن محمد بن شهاب، از بلخی و خیاط و دیگران آموخته و پس از سال سیصد و پنجاه، با سالخوردگی زیادی در گذشت، و ولادتش در سال ... بود . و این کتاب از اوست : کتاب مجالس الفقها، و مناظراتهم . در حدود چهارصد ورق .

ابن خلال قاضی

(ابوعمر احمد بن محمد بن حفص خلال بصری، که در بصره بدنیا آمده صمیری، و ابوبکر بن اخشید را دیده و از هر دو آموخته . و قضاوت شهر حره^۱ را که همان حدیثه است داشت . و بعد قضاوت تکریت^۲ را باو دادند که تا کنون در همانجاست . و این کتابها از اوست : کتاب الاصول . کتاب التشابه .

ابوهاشم و اصحابش

ابوهاشم عبدالسلام بن محمد جبائی، در سال سیصد و چهارده بمدینه السلام آمد . مردی با ذکاوت، و خوش فهم و هوشمند، و آفریننده کلام بود و بر آن توانائی و تسلط داشت . وفاتش

۱- حره - در اینجا حدیثه الموصلاست (ر.ک. معجم البلدان) .

۲- تکریت شهر است در طرف راست ساحل دجله در شمال سامراء که گویند زادگاه صلاح الدین ایوبی بوده (اعلام المنجد) .

در سال سیصد و بیست و یک . این کتابها از اوست : کتاب الجامع الكبير . کتاب الابواب - الصغير . کتاب الجامع الصغير . کتاب الانسان . کتاب العوض . کتاب المسائل العسكريات . کتاب النقض على ارسطاليس فى الكون والفساد . کتاب الطبائع و النقض على القائلين بها . کتاب الاجتهاد .

ابن خلاد بصرى

ابوعلی محمد بن خلاد، از اصحاب ابو هاشم بود که بعسکرا^۱ رفته و از او آموخته و از برجستگان اصحابش بشمار میرفت . و این کتاب از اوست : کتاب الاصول . و کسانیکه از ابو هاشم آموختند ، و تألیفی نداشتند ، یکی معروف بقشور ، و نامش ... بن سهلویه و مکنی بابوالقاسم بوده و دیگری عبدالله بن خطاب ، معروف بحمل عایشه است .^۲

بصرى ، معروف بجعل

ابو عبدالله حسین بن علی ... بن ابراهیم ، شهرتش کاغذی ، از مردم بصره است که در هماغجا بدنیا آمده ، و استاد او ، ابوالقاسم بن سهلویه ، ملقب بقشور بود . و پیروی از مذهب ابو هاشم میکرد و در زمان خود بر اصحاب او ریاست پیدا کرد . فاضل و فقیه و متکلم ، و دارای اخلاقی بلند^۳ و نجابت و بزرگواری بوده و نامش در همه جاها و شهرها بویژه خراسان انتشار داشت . در فقه پیرو مذاهب مردم عراق و بر ابوالحسن کرخی قرائت کرده بود . ما در اینجا بذکر کتابهای او در کلام میپردازیم ، و کتابهای فقهی او در مقاله فقها ذکر

۱- رجوع شود بصفحة ۱۰۲ این کتاب .

۲- ف (المعروف بقشور واسمه ... و عبدالله بن خطاب و يعرف بن سهلویه محمل عایشه و یکنی ابوالقاسم) و این اشتباه از اینجا ناشی شده که در نسخه خطی ، این دو نام و مشخصاتشان بطور عمودی نوشته شده و فلوکل افقی خوانده است و توجهی به سه سطر بعد در شرح حال بصری معروف بجعل نکرده است . و احتمال می رود کلمه (بحمل) که در نسخه خطی آمده تصحیف (بجمل - یا بمحمل) باشد . (رجوع شود به چاپ فلوکل ص ۱۷۴ - چاپ مصر ، ص ۲۴۸ .)

۳- ف (عالی الذکر) ش (عالی الزفر) و یکی از معانی زفر (عظیم الخلق) است (ر.ک. اقرب الموارد .)

خواهد شد ، انشاءالله تعالی . و نیز بر ابو جعفر معروف بسهکلام^۱ صیمری عبادانی^۲ ، و ابوهاشم عبدالسلام بن محمد ، قرائت داشته ، و مصاحب با ابوعلی بن خلاد بود . ولادتش در سال سیصد و هشت ، و در سال سیصد و شصت و نه^۳ درگذشت . و این کتابها از اوست : کتاب نقض کلام الراوندی فی ان الجسم لایجوز ان یکون مخترعاً من لاشئی ، و نقضه لنقض الرازی لكلام البلخی علی الرازی . کتاب نقض کتاب الرازی فی انه لایجوز ان یفعل الله تعالی بعد ان کان غیر فاعل . کتاب الجواب عن مسئله الشیخ ابی محمد الرامهرمزی . کتاب الکلام فی ان الله تعالی لم یزل موجوداً ولاشئی سواه الی ان خلق الخلق^۴ کتاب الایمان . کتاب الاقرار . کتاب المعرفة .

۱- سهکلام از سهاک بمعنی بلیغ است (ر.ک. اقرب الموارد) .

۲- ف (العباداتی) . ۳- ف (نود و نه) .

۴- ف (الی ان کتاب ... خالق الخلق) .

(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)

فن دوم - از مقاله پنجم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

و این فن

مشمول است بر اخبار متکلمان شیعه امامیه و زیدیه

سبب نامیده شدن شیعه باین نام

محمد بن اسحاق گوید: همینکه طلحه و زبیر بمخالفت با علی علیه السلام^۱ برخاستند، و بجز خونخواهی از عثمان بن عفان بچیز دیگر تن ندادند، علی علیه السلام تصمیم گرفت که با آنان بجنگ درآید تا زمانیکه باطاعت از امر خداوند متعال درآیند، کسانیکه در این امر پیرو او شدند خود را شیعه نامیدند. و علی علیه السلام میگفت، شیعیان من، و آنان را چنین خواند: دسته اصفیاء - دسته اولیاء - دسته شرطة الخمیس - دسته اصحاب.

و معنی شرطه الخمیس این است که علی علیه السلام^۱ باین گروه گفت : بیائید هم پیمان شویم ، و من با شما برای رفتن بهشت ، نه برای طلا و نقره هم پیمان میشوم ، چون در زمان گذشته یکی از پیامبران به پیروان خود گفت : من با شما برای هیچ چیزی پیمان نبندم جز برای بهشت .

علی بن اسماعیل بن میثم تمار

اولین سخنگوی مذهب امامیه، علی بن اسماعیل بن میثم تمار^۲ بود، و میثم از بزرگان اصحاب علی علیه السلام^۳ است، و این کتابها از اوست : کتاب الامامة ، کتاب الاستحقاق .

هشام بن حکم

ابو محمد هشام بن حکم، برده بنی شیبان، از کوفه ببنگداد نقل مکان کرد، و از اصحاب ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام^۴ و از متکلمان شیعه و از کسانی است که در امامت پرده از سخن برداشت و این مذهب را بدلیل و برهان مهذب داشت ، و در صنعت کلام حاذق و حاضر جواب بود. از هشام پرسیدند آیا معاویه در جنگ بدر حاضر بود ، جواب داد ، آری ، از آن طرف .

هشام پیوسته با یحیی بن خالد برمکی بود ، و مجالس بحث او را در کلام و نظر اداره میکرد . و در کرخ^۵، مدینه السلام^۶ منزل داشت . و پس از سرکوبی برمکیان بمدت

۱- ف (رضی الله عنه) .

۲- ف (الطیار) .

۳ و ۴- ف (رضی الله عنه) .

۵- نام دهکده ایست و محله بزرگ بنگداد را که در دوران بنی عباس در طرف غربی بنگداد ساخته شد ، بآن نسبت داده اند و در این اواخر تمام غرب بنگداد را کرخ مینامند (دلیل خارطة بنگداد ص ۱۱) .

۶- رجوع شود بصفحة ۶۷ این کتاب .

کمی ، در پنهانی از دنیا رفت، و بقولی ، در خلافت مأمون بودا و این کتابها از اوست :
 کتاب الامامة . کتاب الدلالات علی حدوث الاشياء . کتاب الرد علی الزنادقة . کتاب الرد علی
 اصحاب الاثنین . کتاب التوحید . کتاب الرد علی هشام الجوالیقی . کتاب الرد علی اصحاب
 الطبائع . کتاب الشیخ و الفلام . کتاب التدبیر . کتاب المیزان . کتاب المیدان . کتاب الرد
 علی من قال بامامة المفضول . کتاب اختلاف الناس فی الامامة . کتاب الوصیة والرد علی من
 انکرها . کتاب فی الجبر والقدر . کتاب الحکمین . کتاب الرد علی المعتزلة فی طلحه والزبیر .
 کتاب القدر . کتاب الالفاظ . کتاب المعرفة . کتاب الاستطاعة . کتاب الثمانیة الابواب .
 کتاب علی شیطان الطاق . کتاب الاخبار کیف یصح^۴ . کتاب علی ارسطالیس فی التوحید . کتاب
 المعتزله - که کتاب دیگر است .

۱- تک (هشام بن حکم بغدادی کندی ، برده بنی شیبان ، مکنی بابو محمد ، و بقولی ،
 بوالحکم ، از مردم کوفه بود که ببغداد منتقل گردید ، و از اصحاب ابو عبدالله جعفر بن محمد
 صادق علیهما السلام ، و یکی از متکلمان ، و خواص شیعه امامیه بود . و کسی است که صادق
 علیه السلام در حق او دعا کرده و گفت : من بتو همانرا گویم که رسول الله صلی الله علیه و آله
 گفته : درودیکه همیشه مؤید بروح القدس باشد بر تو باد که با زبان خود ما را کمک و یاری
 مینمائی . و کسی است که در امامت سخن را بشکافت ، و احتجاج در آن را سهل و آسان ساخت
 و در صنعت کلام حاذق و حاضر جواب بود .

در ابتداء از اصحاب جهنم بن صفوان بشمار میرفت ، و بعد بامامت از روی دلیل و
 برهان قائل گردید . ویژه بر مکیان ، و همیشه در ملازمت یحیی بن خالد بود و مجالس او را که
 در کلام و نظر داشت اداره میکرد . سپس از پیروان صادق علیه السلام گردید ، و پیوسته با او
 بود و پس از سرکوبی بر مکیان بمدت کمی در گذشت ، و بقولی در خلافت مأمون بود . هشام
 پیوسته میگفت ، من مانند مخالفان خودمان ندیده ام ، که کسی را معزول میدانند در حالیکه
 خدا در آسمان او را ولی خود قرار داده ، و کسی را که او معزول داشته بود ولی خود میدانند .
 و فسه ابلاغ سوره برائت ، ورد نردن ابوبکر ، و مأمور داشتن علی علیه السلام را نقل میکرد ،
 که جبرئیل علیه السلام فرود آمد ، و از طرف خداوند برسول اکرم گفت : که این کار انجام پذیر
 نیست مگر بوسیله خودت یا کسیکه از خودت باشد ، و او هم ابوبکر را زد کرده و علی علیه السلام
 را بجای او فرستاد (رک . تکملة الفهرست ص ۷) .

۲- ف (و کیف یفتح) .

شیطان الطاق^۱

ابوجعفر احوول ، نامش محمد بن نعمان ، ملقب بشیطان الطاق ، و شیعیان باو لقب ، مؤمن الطاق داده بودند. وی از اصحاب ابوعبدالله جعفر بن محمد علیه السلام و متکلم حاذقی بود . این کتابها از اوست : کتاب الامامة . کتاب المعرفة . کتاب الرد علی المعتزلة فی امامة المفضول . کتاب فی امر طلحه والزبیر وعایشه رضی الله عنهم .

۱- تک (ابوجعفر محمد بن نعمان احوول . در طاق المحامل کوفه اقامت داشت . عامه او را شیطان الطاق لقب داده اند. و خاصه ویرا مؤمن الطاق شناسد و پیروانش او را شاه الطاق خوانند . وی از اصحاب ابو عبدالله جعفر بن محمد اله صادق علیهما السلام بود ، و زید بن زین العابدین را ملاقات کرد ، و با او درباره امامت ابوعبدالله مناظره نموده است .

علی بن حسین ، زین العابدین را نیز ملاقات کرد . گویند ویرا بدین جهت شیطان الطاق خواندند ، که او صرافی داشت ، و دینارها را برای گواهی نزد او میبردند و گروهی درباره یکدینار با او بمحاجه در آمدند ، و پس از آزمایش معلوم شد که گفته وی صحیح ، و آنها بخطا بوده و مجابشان کرده ، و گفت : مرا شیطان الطاق ، میگویند . و منظورش طاق المحامل کوفه بود که در آنجا دکانی داشت .

و او را با ابوحنیفه مناظره هائست ، از آن جمله ، هنگامیکه جعفر الصادق علیه السلام رحلت کرد ، ابوحنیفه باو گفت : امامت وفات یافت . جوابش داد ، ولی امام تو نخواهد مرد مگر در روز قیامت ، یعنی امام تو ابلیس است ، ابوحنیفه باو گفت ، درباره متعه چه عقیده داری ، جوابش داد ، حلال است ، گفت پس خشنود میشود که از خواهر و دخترانت بهره برداری کنند ، جواب داد ، این را خدا حلال کرده ، و اگر آنرا خوش نداشته باشم چاره جز قبولش ندارم ، ولی یگو به بینم ، تو درباره نبیند چه میگوئی ، گفت حلال است ، گفت پس باید خوشحال شوی از اینکه خواهران و دخترانت نباد باشند - یعنی بپرانند . روزی ابوحنیفه باو گفت ، مگر ما با هم دوست نیستیم ، گفت چرا ، ابوحنیفه گفت تو عقیده بر جعت که داری ، گفت آری بخدا قسم . گفت من احتیاج فراوانی بمال دارم ، و تو هم توانگری ، چه شود اگر پانصد درهم بمن وام دهی تا گشایشی در کارم پیدا شود ، و من آنرا در روز قیامت بنو برمیگردانم و تو هم حق دوستی را ادا کرده و مرا از تنگدستی رهائی داده ، در جوابش گفت ، من نمیگویم که جنبیان برمسگردند . (ر.ک. تکلمه الفهرست ص ۸) و شیطان الطاق در اینجا کلمه الناس استعمال کرده و کلمه - الناس - اطلاق بر جن و انس میشود (ر.ک. اقرب الموارد) .

سکاک^۱

مصاحب هشام بن حکم ، (نامش محمد بن جلیل ، از متکلمان ، و از اصحاب هشام بود)
و با هشام در چیزهایی ، جزامامت ، مخالفت کرد . و این کتابها از اوست : کتاب المعرفة .
کتاب فی الاستطاعة . کتاب الامامة . کتاب علی من ابی وجوب الامامة بالنص .

ابن قبه

ابو جعفر محمد بن قبه ، از متکلمان حاذق شیعه بود . و این کتابها از اوست : کتاب
الانصاف فی الامامة . کتاب الامامة .

ابوسهل نوبختی

ابوسهل اسماعیل بن علی نوبخت ، از بزرگان شیعه است ابوالحسین^۲ ناشئی او را
استاد خود میدانست . وی از فضلا ، و علماء ، و متکلمانی بود که مجلسی داشت ، و در آن
گروهی از متکلمان حاضر میشدند . درباره قائم آل محمد (علیه السلام) نظریاتی داشت که
کسی بر او سبقت نجسته است . وی میگفت : من عقیده دارم محمد بن حسن امام بود که در
غیبت از دنیا رحلت کرد ، و جانشین او در امامت در همان غیبت ، پسرش بود . و
همین ترتیب را سایر پسران بعد از وی دارند تا زمانیکه امر خداوند بر ظهور او مجری
گردد .

ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی ، معروف بابن عزافر نامه^۳ برایش فرستاد ، و او را
دعوت باشو بگری نموده ، وی را ببذل ما ، و نشان دادن چیزهای شکفت انگیزی ، بسوی
خود خواند . ابوسهل در جلو سرش ، مانند کلان موئی نداشت . بفرستاده او گفت ، من
نیازمندی بچیزی ندارم ، اگر رفیق تو ، بتواند این کلی سر مرا برویانیدن مو برطرف
سازد ، من باو ایمان میآورم . آن فرستاده رفت و دیگر کسی بجای او نیامد . وفات ابوسهل در . . .
و این کتابها از اوست : کتاب الاستیفاء فی الامامة . کتاب التنبیه فی الامامة . کتاب الرد علی-
الفلاة . کتاب الرد علی الطاهری فی الامامة . کتاب الرد علی عیسی بن ابان فی اللباس . کتاب
نقض رساله الشافعی . کتاب الخواطر . کتاب المجالس . کتاب المعرفة . کتاب تثبیت الرساله

۱- ف (الشکال) و احتمال می رود در نسخه خطی (شکاک) بوده و نقطه ندارد .

۲- ف (ابوالحسن) .

کتاب حدث العالم . کتاب الرد علی اصحاب الصفات . کتاب الرد علی من قال بالمخلوق . کتاب الکلام فی الانسان . کتاب ابطال القیاس . کتاب الحکایة و المحکی . کتاب نقص کتاب عبث الحکمه علی الراوندی . کتاب نقش التاج علی الراوندی که معروف بکتاب السبک است . کتاب نقص اجتهاد الرأی علی ابن الراوندی . کتاب الصفات . و ابوسهل برادری داشت مکنی بابو جعفر ، از متکلمان بمذهبهش بود ، و از کتابهای اوست ...

حسن بن موسی نوبختی

ابومحمد حسن بن موسی ، پسر خواهر ابوسهل بن نوبخت ، متکلم و فیلسوفیست ، که در منزلش گروهی از مترجمان برای ترجمه کتابهای فلسفه جمع میشدند ، مانند ابو عثمان دمشقی ؛ واسحاق ، و ثابت ، و دیگران . و معتزلیان ویرا از خودشان میدانستند ، و همچنین شیعه او را از خود میدانست ، ولی او بطرف شیعیان تمایل بیشتری داشت . زیرا خاندان نوبخت بمحبت علی و فرزندان علیهم السلام ، در ظاهر معروفیت داشتند ، و بهمین جهت ما در اینجا بذکر آنان پرداختیم . حسن بجمع آوری کتاب علاقمند بود ، و چیزهای بسیاری را نسخه برداری کرده ، و در کلام و فلسفه و غیره تألیفات و تصنیفات داشت ، وفاتش در ... و این کتابها از اوست : کتاب الاراء و الدیانات . باتمام نرسید . کتاب الرد علی اصحاب التناسخ . کتاب التوحید و حدث العلل . کتاب نقض کتاب ابی عیسی فی الغریب المشرقی . کتاب اختصار الکون و الفساد لارسطالیس . کتاب الاحتجاج لعروبن عباد نصره^۲ لمذهبه . کتاب الامامة ناتمام .

سوسنجر دی

از غلامان ابوسهل نوبختی ، نامش محمد بن بشیر^۲ ، مکنی بابوالحسین^۳ معروف بحمدونی ، برای نسبت بخاندان حمدون ، و این کتاب از اوست : کتاب الانقاد^۴ فی الامامة .

و از قدیمیان

طاطری است ، که از شیعیان ، و نامش ... و در شیعه گری تنقلاتی داشت ، و کتاب الامامه نیز دارد . و همچنین حسن ، و هشام جو الیقی . و ابوملک حضرمی از قدیمیان شیعیانند .

۱- ش (بع) بی نقطه .
 ۲- ف (بشر) .
 ۳- ف (ابوالحسن) .
 ۴- ف (الانقاد) .

ابن مملک اصفهانی

ابو عبدالله بن مملک اصفهانی . از متکلمان شیعه است . و با ابوعلی جبائی در امامت و اثبات آن ، مجلسی در حضور ابو محمد قاسم بن محمد کرخی دارد . و این کتابها از اوست : کتاب الامامه . کتاب نقص الامامه علی ابی علی - ناتمام .

ابو جیش بن خراسانی

نامش مظفر و این کتابها از اوست

غلام ابو جیش

و او

نا شئی صغیر

ابوالحسین علی بن وصیف ، اشعار بسیار خوبی درباره اهل بیت علیهم السلام دارد ، و متکلم دانشمندی بود . این کتابها از اوست

ابن معلم

ابو عبدالله که هم اکنون بر متکلمان شیعه ریاست دارد ، و در صنعت کلام بمذاهب اهلش بر همه مقدم . و دارای دقت نظر و افکار صائبی است . من او را دیده و بسیار دانشمند یافتم . این کتابها از اوست

زیدیه

زیدیه بکسانی گویند که بامامت زید بن علی علیه السلام اعتقاد دارند . و پس از او امامت را در فرزندان فاطمه - هر کس که باشد - میدانند ، با این قید که شرایط امامت ذرا و جمع باشد . و بیشتر متأخران ، مانند سفیان بن عیینه ، و سفیان ثوری ، و صالح بن حی از پیروان این مذهبند . و ما اخبار این اشخاص را بتناسب شهرت علمی یا دینی که دارند در جای خود

ذکر خواهیم نمود . انشاءالله تعالی .

ابوجارود

از علماء زیدیه، مکنی بابونجم، زیاد بن منذر عبیدی است . گویند^۱ از جعفر بن محمد بن علی علیه السلام، درباره او سئوالی شد، جواب داد: کاریکه ابو جارود کرد ارجاء^۲ پس از تولائی بود که بامامت داشت، و از دنیا هم نمیروود، مگر در همان حال . (سپس) گفت، خدا او را لعنت کند، که از دل و دیده کور است .
محمد بن سنان درباره او گوید: ابوجارود، از دنیا نرفت، مگر هنگامیکه شراب نوشید، و بدوستی با کافران گروید .

از متکلمان زیدیه

فصیل^۳ رسان، پسر زبیر از اصحاب محمد بن علی . و ابو خالف^۴ واسطی . و منصور بن اسود، بودند .

حسن بن صالح بن حی

حسن بن صالح بن حی در سال یکصد تولد یافته، و در سال یکصد و شصت و هشت در حال پنهانی از دنیا رفت . و در شمار بزرگان زیدیه و سرآمدان، و علما، آنان و متکلم و فقیه بود. این کتابها از اوست: کتاب التوحید . کتاب امامة ولد علی من فاطمه . کتاب الجامع فی الفقه . کتاب

حسن دو برادر داشت، یکی علی بن صالح، و دیگری صالح بن صالح، که هر دو مذهب برادرشان حسن را داشتند، و علی از متکلمان بود .

محمد بن اسحاق گوید: بیشتر علما، متأخران از زیدیه بودند، و همچنین گروهی

۱- ف (فقال) ش (یقال) .

۲- ارجاء، دو معنا دارد، یکی تأخیر و مهلت، و یکی هم، امید دادن . اما اطلاق مرجئه بر این گروه، بمعنای اولی درست است، چون قائل بتأخر عمل از نیت و قصد میباشند؛ و بمعنای دوم نیز روشن است، برای آنکه میگویند گناه ضرری بایمان نمیزند، چنانکه طاعت با کفر سودی ندارد (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی . جلد ۱ ص ۲۲۲) .

۳- ف (فصیل) . ۴- ف (ابو خالف) .

از فقها ، مانند سفیان بن عیینہ ، و سفیان ثوری ، و سایر بزرگان متأخران .

مقاتل بن سلیمان

از متأخران زیدیه ، و قاریان قرآن است . وفاتش در و این کتابها از اوست :
 کتاب التفسیر - که آنرا روایت کرده است . کتاب الناسخ و المنسوخ . کتاب تفسیر -
 الخمسمائة آیه . کتاب القراءات . کتاب متشابه القرآن . کتاب نوادر التفسیر . کتاب الوجوه
 والنظائر . کتاب الجوابات فی القرآن . کتاب الرد علی القدرية . کتاب الاقسام واللغات .
 کتاب التقديم والتأخير . کتاب الايات والمتشابهات .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فن سوم - از مقاله پنجم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

اخبار مجبره^۱ و بابیه حشویه^۲ و نام کتابهای آنان

نچار

ابو عبدالله حسین بن محمد بن عبدالله نچار^۳، از بافندگان کارگاه دیبا بافی عباس بن محمد هاشمی بوده، و از بزرگان متکلمان مجبره بشمار میرفت، و بقولی ترازوساز، و از مردم قم^۴ بود

۱ و ۲- مجبره بکسانی گفته میشود که عقیده دارند تمام کارها از خدا بوده و حقیقتاً از بندگان کاری سر نمیزند، و گروه کلابیه، و اشعریان، آنان را گاهی بنام حشویه، و گاهی بنام جبریه خوانده‌اند. (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۱ ص ۱۱۲).
۳- رئیس فرقه نچاریه (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۱- ص ۱۱۶- تا ۱۲۰).
۴- ف (بم).

هنگام سخن گفتن صدائی مانند خفاش داشت . و بسیار زيرك و با فراست بود ، با نظام مجلسهای مناظره داشت و علت مرگش هم این بود که با ابراهیم نظام در خانه یکی از دوستانش ملاقات نموده و باو سلام کرد ، ابراهیم بوی گفت بنشین تا با تو سخنی گویم ، حسین نشست . ابراهیم گفت : آیا ممکن است آنچه را که آفریده خداست تو هم بیافرینی ، حسین جوابش داد ممکن است من آنرا چنان کنم که خدا آفریده ، ابراهیم گفت ، آفریده خدا همان است که او آفریده ، مگر آفریده او نیست ، حسین گفت آفریده خداست . ابراهیم گفت پس توهم همانرا کرده که خدا آفریده ، و از این رو چرا نباید توهم آفریده خدا را بیافرینی ، همچنانکه تو همانرا میکنی که خدا آفریده است . حسین گفت ، من آفریده خدا را نکرده ام ، بلکه آنرا کرده ام ، که خدا آفرید ، ابراهیم گفت ، آفریده خدا همانست که او آفریده ، مگر آفریده او نیست . حسین گفت ، آفریده خداست . ابراهیم لگد سختی باو زده و گفت برخیز ، خدا ذلیل کند کسی را که بتو دانش و فهمی نسبت دهد ، او هم با سوز تب از آنجا رفت . و علت مرگش همان بود . و این کتابها از اوست : کتاب الاستطاعة . کتاب کان یکون . کتاب المخلوق . کتاب الصفات والاسماء . کتاب اثبات الرسل . کتاب التعديل والتجويز . کتاب الارادة صفة في الذات . کتاب الارحاء . کتاب العبادات . کتاب الارادة الموجبة . کتاب القضاء والقدر . کتاب التاويلات . کتاب المستطیع ، علی ابراهیم . کتاب الموجز . کتاب العلل في الاستطاعة . کتاب المطالبات . کتاب النکت . کتاب البدل . کتاب الرد علی الملحدين . کتاب الترك . کتاب اللطف والتأييد . کتاب الثواب والعقاب . کتاب الابواب . کتاب المعرفة في الاجماع .

حفص الفرد

(حفص الفرد) از بزرگان مجبیره و مانند تاجر بود . کنیه اش ابو عمر ، و از مصریانی است که بیصره آمد ، و خیر ابو هذیل را که شنید ، بدیدارش رفت ، و با او مناظره هائی داشته ، و ابو هذیل ویرا مجاب نمود . وی در ابتدا از معتزلیان بشمار میرفت ؛ بعد قائل بخلق افعال گردید . و کنیه اش را ابو یحیی نیز گفته اند . و بنوشته پسر برادر اسکافی وی برده بنی حشم بود ، و این کتابها از حفص است : کتاب الاستطاعة . کتاب التوحيد . کتاب في الخلق علی ابی الهذیل . کتاب الرد علی النصارى . کتاب الرد علی المعتزلة . کتاب الابواب في المخلوق .

کسانیکه از متکلمان مجبره بوده

و تألیفاتی ندارند

سبلان، نسیان، رکان، و حسین بن کوران، بردگان ابوالحسن سمری، و ابن وکیع بنانی.

ابن کلاب

از بابیه حشویه، نامش عبدالله بن کلاب قطان، و با عباد بن سلمان^۱ مناظره‌هایی دارد. و عقیده داشت کلام الله همان خداوند است. و عباد او را برای این عقیده‌اش نصرانی می‌دانست.

ابوالعباس بغوی گوید: بر فثیون^۲ نصرانی، که در دارالروم^۳ واقع در جهت غربی بغداد است در آمدیم، و در میان سخنانی که با او داشتیم، درباره ابن کلاب از او سئوالی کردم گفت: خدا ویرا پیامرزد نزد من می‌آمد^۴ و در آن گوشه مینشست - و بجائی از آن کلیسا اشاره کرد - و این عقیده را از من دارد، و اگر تاکنون زنده میبود، ما مسلمانان را نصرانی کرده بودیم. بغوی گوید، محمد بن اسحاق طالقانی از وی پرسید، شما درباره مسیح چه می‌گوئید، گفت همان را که مسلمانان سنی درباره قرآن گویند. و این کتابها از عبدالله است: کتاب الصفات، کتاب خلق الافعال، کتاب الرد علی المعتزله.

و از کلابیان

ابومحمد، قاضی سنیان است. و این کتاب از اوست: کتاب السنة والجماعه.

۱- ف (سلیمان).

۲- فثیون بن ایوب از مترجمانی است که در دارالروم

مجلسی برای مناظره دینی با مسلمانان داشت (اعلام المنجد).

۳- دارالروم نام محله‌ای در بغداد بود و آنرا بدین سبب دارالروم نامیدند که در

خلافت مهدی سال (۱۵۸-۱۶۹) اسیران روم را در آنجا قرار دادند و آنان کلیسائی در آنجا ساختند که آنرا دارالروم نامیدند (دلیل خارطة بغداد ص ۱۱۶).

۴- ف (بجنبی) ش (بجیثنی).

عطوی

محمد بن عطیه ، و بقولی محمد بن عبدالرحمن بن ابوعطیه ، از دوستان بنی لیث بن بکر بن عبدمناة کنانه ، و کنیه اش ابو عبدالرحمن ، از متکلمان حاذقی بر مذهب حسین نجار بود ، ولی در مسئله ادراک با او مخالفت میکرد ، و در عین حال شاعری مطبوع ، و از مردمان بصره بود که بمدینه السلام کوچ کرده و سپس از آنجا بسامرا ، رفت . و این کتابها از اوست : کتاب خلق الافعال . کتاب الادراک .

سلام قاری

مکنی با بومندر ، که اهل عدل و ویرا ابو مدبر لقب داده اند . برده وی بکنیز کی که داشت دست درازی کرد ، سلام باو گفت ، وای بر تو ، این چه کاری است که کرده ، جواب داد ، خواست خدا بود ، سلام گفت ، تو را آزاد میکنم ، زیرا بقضاء و قدر معرفت داری ، و آن کنیزك را بعقد وی درآورد . این کتابها از اوست : کتاب

عبدالله بن داود

از مجبره است . و با اصحابش بطرفی میرفت ، و آنها میدانستند که بکجا میخواهد برود ، از او پرسیدند آیا فلان و فلان را با هم صلح دادی ، گفت ، صلح دادیم ، اگر خداوند در آن فساد نکند . و این کتابها از اوست : کتاب

کرایسی

ابوعلی حسین بن علی بن یزید مهلبی کرایسی ، از مجبره و عارف بحديث و فقه بود . و او را باین جهت در اینجا ذکر مینمائیم که بیش از دیگران بمجبره نزدیک بود . و در ... وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب المدلسین فی الحدیث . کتاب الامامه - و در آن کینه تیزی با علی علیه السلام کرده است .

غلامان کرایسی

فستقه ، نامش محمد بن علی (از مجبره) . و ابن ناجیه (از مجبره) . و شمه خصه .

(از مجبره) و این کتاب از فستقه است: کتاب غریب الحدیث و تصحیح الاثار - که کتابی است است بزرگ و ناتمام .

ابن ابوبشر

ابوالحسن علی بن اسماعیل بن ابوبشر اشعری ، از مردم بصره بود ، در ابتدا از معتزلیان بشمار میرفت و سپس از عقیده بعدل و خلق قرآن دست برداشته و توبه کرد . و در روز جمعه در مسجد جامع بصره بر کرسی بالا رفته و با صدای بلند گفت ، آنانکه مرا می شناسند شناخته اند ، و آن کس که مرا نمیشناسد ، خود را بوی معرفی مینمایم ، من فلان پسر فلانی هستم و میگفتم^۱ که قرآن مخلوق است و دیدگان خدا را نبینند ، و کارهای زشت و پلید همه از من است^۲ و من از آن توبه نموده و دست برمیدارم ، و عقیده برد معتزلیان دارم و فضایح اعمالشان را نشان خواهم داد^۳ .

و ابن ابوبشر شوخ مشرب و بذله گوئی داشت ، و در ... وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب اللع . کتاب الموجز . کتاب ایضاح البرهان . کتاب التبیین عن اصول الدین . کتاب الشرح و التفصیل فی الرد علی اهل الافک و التضلیل .

و از پیروان او ، دمیانی ، و حمویه بودند که (هر دو) از مردم سیرافند^۴ و او را در دروغها ، و آشوب گریهایش کمک و یاری نموده و عالم بمذهب او بودند ، و کتابی از ایشان بدست نیاورده ایم .

و از مجبره

کوشانی است ، که نامش و با صالحی مناظره هائی داشته ، و کتابهایی در این مذهب تألیف نموده ، که از آن جمله است : کتاب خلق الافعال^۵ . کتاب الرؤیه . کتاب

۱- ف (کتب بخلق القرآن) ش (کنت اقول بخلق القرآن) . ۲- ف (و انا افعال الشر) ش (وان افعال الشر) .
 ۳- ف (فخرج بفضائحهم) ش (مخرج لفضائحهم) .
 ۴- سیراف شهر بزرگی در ساحل دریای فارس است که در قدیم بارانداز کشتیهای هند بود (معجم البلدان) .
 ۵- ف (خلق الافلاك) .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فن چهارم - از مقاله پنجم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول

بر اخبار متکلمان خوارج و نام کتابهای آنان

محمد بن اسحاق گوید: رؤساء این گروه بسیارند، و همه صاحب تألیف نیستند، و ممکن است کسانی را که ما صاحب تألیف ندانیم کتابی داشته باشند که بدست ما فرسیده است، زیرا کتابهای آنان در خفاء نگهداری میشود.

و از متکلمان آنان

الیمان بن رباب است

که از بزرگان و رؤساء خوارج بود. و در ابتداء از ثعلبیان^۱ بشمار میرفت پس

۱- ثعلبیان - پیروان ثعلبة بن عامر (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۱ - ص ۲۰۷).

ازان بعقیده بیهسیان^۱ گروید . و با فراست و متکلم و صاحب تألیفاتی بود . و این است کتابهاییکه در این زمینه دارد : کتاب المخلوق . کتاب التوحید . کتاب احکام المؤمنین . کتاب علی المعترلة فی القدر . کتاب المقالات . کتاب اثبات امامة ابی بکر . کتاب الرد علی-المرجئه . کتاب الرد علی حماد بن ابی حنیفه .

یحیی بن کامل

ابوعلی یحیی بن کامل بن طلیحه جحدری^۲ . در ابتدا از پیروان بشر مریسی ، و از مرجئه بود ، بعد مذهب اباضیه^۳ را پیش گرفت ، و این کتابها از اوست : کتاب المسائل التي جرت بینة و بین جعفر بن حرب . معروف بالجليلة . کتاب المخلوق . کتاب التوحید والرد علی الفلوات و طوائف الشیع .

صیرفی

ابوعلی (محمد) بن حرب ، از متکلمان خوارج ، و از هلالیان بنی هلال بود . و این کتابها از اوست : کتاب

عبدالله بن یزید اباضی

از بزرگان ، و متکلمان خوارج است و این کتابها از اوست : کتاب التوحید . کتاب علی المعترلة . کتاب الاستطاعة . کتاب الرد علی الرافضة .

حفص بن اشیم

از خوارج ، و این کتاب از اوست : کتاب الفرق و الرد علیهم - که از جبر بن غالب روایت کرده است .

و از مردمان پرهیز کار خوارج

طالح ، و داود ، و زیاد اعصم ، میباشند که در مسائلی با هم مختلفند ، و کتابی از ایشان

۱- بیهسیان - پیروان ابوبیهس هیصم بن جابر از بنی سعد بن ضبیعة بن قیس (ر. ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۱ - ص ۱۹۶) .

۲- ف (الخدري) . ۳- اباضیه - پیروان عبدالله بن اباض ، از بنی مره بن عبید ، از بنی تمیم (ر. ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۱ - ص ۲۱۲) .

و از رؤساء اباضیه که

تألیفی دارند

- ابراهیم بن اسحاق اباضی است ، و این کتابها از اوست : کتاب الرد علی القدریة .
 کتاب الامامة .
 صالح ناجی ؛ از بنی ناجیه ، که از بزرگان خوارج بود و این کتابها از اوست :
 کتاب التوحید . کتاب الرد علی المخالفین .
 هشتم بن ناجی هشتم ، و این کتابها از اوست : کتاب الامامة . کتاب الرد علی الملحدين .
 خطاب بن و این کتابها از اوست : کتاب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فن پنجم - از مقاله پنجم

از کتاب القهرست

در اخبار علماء و کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

اخبار جهانگردان و زاهدان و عابدان و صوفیانی که

در حوادث زمانه و اوهام پیشگوئی داشتند

محمد بن اسحاق گوید : بخط ابو محمد جعفر خلمدی که یکی از رؤساء صوفیان و مردی پاکدامن و زاهد بود خواندم ، و آنچه را که بخطش خوانده بودم شفاهاً نیز بمن گفت که : من از ابوالقاسم جنید بن محمد آموخته‌ام و بگفته‌ام وی ، او از ابوالحسن سری بن مفلح سقطی آموخته ، و سری از معروف کرخی ، و معروف کرخی از فرقد سنجی ، و او نیز از حسن بصری ، و حسن از انس بن مالک آموخته ، و حسن هفتاد نفر از بدریان^۱ را دیده

۱ - بدریان کسانی گویند که در جنگ بدر در کاب پیامبر بوده‌اند. (ر.ک. منتهی الارب).

بوده است .

نام عابدان و زاهدان و صوفیان

بنوشته او^۱

حسن بن ابوالحسن بصری - که پیش از این گفته شد . محمد بن سیرین . هرم بن حیان . علقمة اسود . ابراهیم نخعی شعبی . مالک بن دینار . محمد بن واسع . عطاء سلمی . مالک بن انس . سفیان ثوری - که ذکرش خواهد آمد . اوزاعی - که ذکرش خواهد آمد . ثابت بنانی . ابراهیم تیمی . سلیمان تیمی - که پیش از این گفته شد . فرقد سنجی . ابن سماک . عتبه بن غلام . صالح مری - دهقان . ابراهیم بن ادهم . عبدالواحد بن زید ابن منکدر . محمد بن حبیب فارسی . ربیع بن خثیم . ابو معاویه اسود . ایوب سختیانی . یوسف بن اسباط . ابوسلیمان دارانی . ابن ابو حواری . داود طائی . فتح موصلی . شیبان راعی . معاف بن عمران . فضیل بن عیاض .

یحیی بن معاذ رازی

از زاهدان شبزنده دار ، و عابد بود ، و پیروانی داشت ، و در سال دویست و شش در گذشت . و این کتاب از اوست : کتاب (مراد) المریدین .

الیمانی

عمر بن محمد بن عبدالکریم ، مکنی بابو حفص ، از زاهدان و صوفیان بود . و این کتاب از اوست : کتاب قیام اللیل و التهجید .

بشر بن حارث

عابد و زاهد بود ، و در سال دویست و بیست و هفت در گذشت . و این کتاب از او است . کتاب الزهد .

نام زاهدان و صوفیانی که تصنیفاتی داشتند و نام آن تصنیفات

حارث بن اسد

محاسبی بغدادی، از زاهدانی است که در عبادت و زهد و بند و موعظه، سخن رانیهای داشته و فقیه و متکلم برجسته بود. در حدیث نیز نگارشاتسی دارد و برویه عابدان و زاهدان معرفت داشت و در سال دویست و چهل و سه در گذشت، این کتابها از اوست: کتاب التفكير والاعتبار. خطیب گوید، که او در زهد، و اصول دیانت، و رد بر معتزلیان کتابهای زیادی دارد.

عبدالعزیز

بن یحیی مکی، در طبقه حارث، و نامش عبدالعزیز بن یحیی بن عبدالملک بن مسلم بن میمون کنانی است، که متکلم برجسته بود، و در کلام، و زهد کتابهایی داشت و در... وفات یافته، و از کتابهای اوست: کتاب الحیده فیما جری بینہ و بین بشر المریسی.

منصور بن عمار

کنیه اش ابوسری و از زاهدان پاکدامن بود، و نام آنچه را که از وی فرامیگرفتند مجلس گذاشته بود نه کتاب، و از آن جمله است: مجلس فی الحسن^۱. مجلس الادیاج. مجلس صفة الابل. مجلس السبل^۲. مجلس فی ذکر الموت. مجلس فی حسن الظن بالله. مجلس فی العینة والدین. مجلس فی البلی. مجلس السحاب علی اهل النار. مجلس فی انظر و ناقتیس من نور کم^۳. مجلس فی الغمسة فی النار^۴ مجلس العرض علی الله عزوجل. مجلس التقفورية فی الغزو. مجلس المسجا فی ذکر الموت.

۱- ف (فی الجنین) در ش - نقطه ندارد و احتمال میرود (فی الحنین) باشد.

۲- ف (السبیل) در ش - نقطه ندارد و احتمال دارد (النیل) باشد.

۳ و ۴ - ش - این مجلس و مجلس بعد از آنرا بصورت عمودی نوشته که اولی در بالا، (مجلس فی انظرونا) و در زیر آن (نقتیس من نور کم) است. و دومی در بالا (مجلس فی الغمسة) و در زیر آن (فی النار) است و ظاهراً فلوکل از روی اشتباه آنرا افقی خوانده که قسمت بالا بهم مخلوط شده و چنین است (مجلس فی انظرونا مجلس فی الغمسة) و در قسمت دوم نیز کلمه مجلس بر آن افزوده و نوشته است (مجلس نقتیس من نور کم فی النار) در صورتی که اولی صریح آیه قرآن در سوره حدید آیه ۱۲ است (ر. ک. چاپ فلوکل ص ۱۸۴ یا چاپ مصر در سال ۱۳۴۸ - ص ۲۶۱).

برجلانی

نامش محمد بن حسین، مکنی بابو جعفر. کتابهای در زهد و پرهیزکاری تألیف کرده است. وفاتش در ... و این کتابها از اوست: کتاب الصحبة. کتاب المتیمین. کتاب الجود والکرم. کتاب الهمة. کتاب الصبر. کتاب الطاعة.

عتبة غلام

یکی از زاهدان است. و این کتاب از اوست: کتاب رسالته فی الزهد.

ابن ابوالدنیا

نامش عبیدالله بن محمد بن عبید، مکنی بابوبکر، از قرشیان و فرزندان^۱ ... بود و سمت ادب آموزی مکتفی بالله را داشت. مردی پرهیزکار و زاهد و عالم باخبر و روایات بشمار میرفت. و در روز سه شنبه چهاردهم جمادی الاخر سال دوست و هشتاد و یک در گذشت. این کتابها از اوست: کتاب مکاید الشیطان. کتاب الحلم. کتاب فقه النبی علیه السلام. کتاب ذم الملاحی. کتاب ذم الفحش. کتاب العقو. کتاب ذم المسکر. کتاب التوکید. کتاب فضل شهر رمضان. کتاب صدقة الفطر. کتاب تزویج فاطمه علیها السلام^۲. کتاب القرائة. کتاب الاصوات. کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر. کتاب الهم والحزن والکمد. کتاب الاخلاص فی النية. کتاب الطواعین. کتاب الصبر و آداب اللسان. کتاب النوادر. کتاب الرغائب. کتاب التوابع. کتاب اخبار قریش. کتاب ذم الدنيا. کتاب صفة المیزان. کتاب صفة الصراط. کتاب الموقف. کتاب شجرة طویبا. کتاب سدرة المنتهی. کتاب مکارم الاخلاق. کتاب ذکر الموت والقبور. کتاب فعل المنکر. کتاب التقوی. کتاب زهد مالک بن دینار.

ابن جنید

نامش ... و این کتابها از اوست: کتاب المحبة. کتاب الخوف. کتاب الروع. کتاب الرهبان.

۱- ف (من ولاء) ش (من ولد) باضافه نقطهها.

۲- ف (رضی الله عنهما).

مصری

ابوالحسن علی بن محمد بن احمد . نژادش از سامرا و در سال دویست و پنجاه و هفت در همانجا بدنیا آمد. و تربیت یافته بود ، و بمصر رفت ، و سپس ببغداد آمد و مردی پرهیزکار ، وزاهد ، و فقیه و عارف بحدیث بود وفاتش در سال سیصد و سی و هشت و این کتابها در زهد از اوست : الكتاب الكبير - مشتمل بر چهل کتاب ، که از آن جمله است ، کتاب قیام اللیل ، کتاب المتحاین . کتاب المراقبة . کتاب الصمت . کتاب الخوف . کتاب التوبة . کتاب الصبر . کتاب الاناث والمجانین . کتاب الجامع الصغير فی الاداب . کتاب الحدیث فی الزهد . کتاب التواضع حدیث . کتاب الاخلاص . و بجز اینها ، در فقه نیز این تألیفات را داشت : کتاب المناسك . کتاب الطهارة . کتاب الصلوة . کتاب الفرائض . کتاب النية . کتاب الزکوة . کتاب الصیام . کتاب فضل الفقر علی الغنی .

گروهی دیگر از صوفیان

غلام خلیل

نامش عبدالله بن احمد بن محمد بن غلاب بن خالد بن فراس باهلی ، معروف بغلام خلیل . وفاتش در و این کتابها از اوست : کتاب الدعاء . کتاب الانقطاع الی الله جل اسمه . کتاب الصلوة . کتاب المواعظ .

سهل تستری

بن عبدالله بن یونس بن عیسی بن عبدالله بن رافع تستری صوفی . وفاتش در و این کتابها از اوست : کتاب دقائق المحبین . کتاب مواعظ العارفين . کتاب جوابات اهل الیقین .

فتح موصلی

بنده زر خرید ، و زاهد صوفی منش بود . کتابی از او بدست نیامده ، ولی سخنانش را بخاطر میسپردند ، والفاظش را نوشته و آویزان میداشتند ،

ابو حمزه صوفی

نامش محمد بن ابراهیم . این کتابها از اوست : کتاب المنتمین من السیاح والعباد
والمتصوفین . که آنها یکی از صوفیان بنام ابوالحسن احمد بن محمد دینوری از وی روایت
کرده است ، و از این شخص من اینها را دیده‌ام^۱ : کتاب الابدال . کتاب موطن العباد .

محمد بن یحیی ازدی

یا - آدمی - این تردید از من است - و این کتاب از اوست : کتاب التوکل - که
آنها ابوعلی محمد بن معن بن هشام ، از وی روایت کرده است .

جنید بن محمد بن جنید

این شخص از فرزندان جنید اولی نمیشد . وی از متکلمان مذهب صوفیه بعد از
سال سیصد بود . و این کتابها از اوست : کتاب امثال القرآن ، کتاب الرسائل ، مشتمل بر...

سخن درباره مذاهب اسماعیلیه

ابو عبدالله رزام در کتابیکه بررد اسماعیلیه نوشته ، و پرده از مذاهب آنان برداشته ،
گفتاری دارد که ما آنها را با همان الفاظ در اینجا میآوریم ، و عهده دار صدق و کذب او
نیستیم .

وی گوید : عبدالله بن میمون معروف بقداح ، از مردم قوزح العباس ، نزدیک شهر
اهواز بود . پدرش میمون - که فرقه معروف بمیمونیه منسوب باوست - پیروی خود را از
دعوی ابو خطاب محمد بن ابو زینب در خدا بودن علی علیه السلام^۲ آشکار ساخت . میمون
و پسرش هر دو از دیسانیان^۳ بودند . و عبدالله مدتها دعوی پیامبری کرده ، و شعبده‌هایی
داشته ، و میگفت زمین زیر پایم بهم در پیچد ، و بهر جا که خواهم در کوتاهترین مدت میروم .
و خبر از حوادثی که در شهرهای دور اتفاق میافتاد میداد . و جیره خوارانی در همه جا
داشت که در اثر بذل و بخششهای فراوانی در کارهای اسرار آمیزش ویرا یاری و همراهی

۱- ف (وله من الکتب) ش (ورایت لهذا الرجل) .

۲- ف (رضی الله عنه) . ۳- رجوع کنید بدیسانیان این کتاب ص ۶۰۲ .

میکردند ، و کبوترانی باخود داشتند که از جاهای مختلف باقامتگاهش روانه مینمودند، و او باطرافیان خبرهائی را که بدست میآورد داده و آنان را گمراه میکرد . پس از مدتی بعسکر مکرم^۱ نقل مکان کرد، ولی چون در سختی و فشار قرار گرفت ، از آنجا بگریخت، و دوخانه^۲ که در محله معروف بساباط نوح داشت درهم کوبیده شد ، در جای یکی مسجدی برپا شد و يك خانه دیگر هنوز بحال ویرانی باقیست . پس ازان بیصره رفت ، و بر گروهی از فرزندان عقیل بن ابوطالب درآمد .

در آنجا نیز در تنگنای سختی افتاد ، و بسلمیه^۲ نزدیک حمص^۳ فرار کرد، و در آنجا کشتزارهائی خرید ، و دعوات خود را باطراف کوفه گسیل داشت . در اینجا مردی به نام حمدان بن اشعث ملقب بقرمط، که برای کوتاهی اندام و پاهایش ویرا بآن لقب میخواندند، دعوت او را پذیرفت . قرمط در دهکده قس بهرام کشاورزی و نقاری^۴ داشت . و چون بسیار با هوش و تیز فهم بود سمت ریاست پیدا کرده، و عبدان، صاحب تصنیفاتی را که بیشتر آنها منحول بود ، برای نشر دعوت خود برگزید . و او دعواتی باطراف کوفه فرستاده و اقامتگاه خود را در کلوآزی^۵ قرار داد . و عبدالله بن میمون یکی از پسران خود را معین کرد که از طالقان^۶ با وی مکاتبه نماید . و این ماجری در سال دویست و شصت و یک بود . سپس عبدالله در گذشت ، و پسرش محمد جانشین او گردید . پس از مرگ محمد ، میان دعوات وهم کیشانشان^۷ اختلافی پیدا شد، برخی برادرش احمد بن عبدالله را جانشین اودانستند، و دیگران عقیده داشتند کسیکه جانشینی او را دارد ، پسر اوست که نامش احمد و ملقب باوشلعلع است.

۱- رجوع کنید ص ۱۰۲ این کتاب .

۲- سلمیه شهر کوچکی در طرف حما از توابع حمص است (معجم البلدان) .

۳- حمص بکسر اول و سکون دوم شهر مشهور قدیمی و بزرگ است که میان دمشق و حلب واقع است (معجم البلدان) .

۴- نقار - سوراخ کننده سنگ یا تخته (اقرب الموارد) .

۵- کلوآزی دهکده ایست که در شاه راه میان بغداد و مدائن قرار داشت و در دوران بنی عباس شهر مهمی گردید (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۳۱) .

۶- طالقان نام دومحل است یکی در خراسان میان مرو رود و بلخ . و یکی هم میان اَبهر و قزوین (معجم البلدان) .

۷- ف (و اهل محلتهم) ش (و اهل نحلتهم) و نحلث - مذهب و دیانت است (اقرب -

الموارد) .

پس از این جریانات سعید بن حسین بن عبدالله بن میمون ، بدعوت مردم برخواست ، زیرا حسین در حیات پدر از دنیا رفته بود و از طرف سعید آن دعوت در بنی علیص کلبیان انتشار یافت . عبدالله و پسرانش پس از بیرون رفتن از بصره همیشه دعوی انتساب بخاندان عقیل را داشتند ، و در بصره پایه آن را استوار کرده بودند ، این مذهب از ناحیه آنان همه جا انتشار یافت ، و دعواتشان بری ، طبرستان ، خراسان ، یمن ، احساء^۱ ، قطیف^۲ و فارس^۳ روی آوردند . بعد سعید بمصر رفت^۴ ، و ادعا کرد که از علویان و فاطمیان بوده ، و خود را عبیدالله نامید . و با نوشری^۵ و اشراف و بزرگان درباری معاشرت داشت ، و در اموال دولت و لخرجهائی نموده^۶ ، و این خبر که بمعتضد رسید ، امر بدستگیری او داد . ولی او بمغرب^۷ گریخت . و چون دعواتش در طائفه از بربریان آنجا را بدست آورده بودند ، و سخنانش در آنجا معروفیتی پیدا کرده بود ، تصمیم گرفت در همانجا بماند ، و از آنجائیکه حس کرد دعوی انتسابش بعقیل مورد قبول مردم نیست ، پسر بیچه کم سنی را نشان داده و وانمود کرد که از فرزندان محمد بن اسماعیل ، و نامش حسن ، ابوالقاسم است . و بعد از عبیدالله او قائم بامر میباشد .

در دوران حسن بسیاری از پیروانش کارهائی کردند که موجب استخفاف دین و مذهب ، و وهن مقام نبوت گردیده ، از این رو مردی بمخالفت باوی برخواست که معروف بابو یزید محتسب ، و نامش مخلد بن کیداد بربری براتی^۸ ، و از بنی یقرن^۹ اباضی بکاوی^{۱۰} بود که به صاحب الحمار شهرت داشت ؛ و گروه زیادی پیاری و همراهی او درآمده ، و با حسن جنگیده ،

۱- احساء شهر معروفی در بحرین است که بانی آن ابوطاهر حسن بن ابوسعید چنانی قرمطی بود (معجم البلدان) .

۲- قطیف در شمال شرقی جزیره العرب در ساحل دریای فارس است که مرکز آن هفوف نامیده میشود (قاسم الاعلام ترکی) .

۳- ف (قدس) . ۴- ش - در حاشیه دارد (این درهم و برهم است . و کسی

را که سعید نامیده . همان عبیدالله مهدیست که پسرش ابوالقاسم ملقب بقائم بوده ، و با او بمصر آمده و از آنجا بمغرب رفت ، و معلوم نیست چرا چنین درهم و برهم کرده است ، انتہی) .

۵- نوشری - عیسی ، اولین والی دوره عباسیان بود که بعد از افتادن دولت طولونی ، بر مصر حکومت داشت (کتاب الولاة والقضاة - تألیف الکندی ص ۲۵۸-۲۶۷) .

۶- ف (تخوق) ش (تخرق) .

۷- رجوع کنید بصفحه ۳۴ همین کتاب .

۸- ف (الزنانی) . ۹- ف (یقرن) .

۱۰- ف (النکاری)

و او را در مهدیه^۱ محصور داشتند تا زمانیکه از دنیا رفت^۲. پس از حسن پسرش اسماعیل، مکنی با بوطاهر جانشین او گردید، و بتعظیم و احترام شریعت کوشید. و ابویزید چون اباضی^۳ بودن خود را آشکار کرده بود، مردم از او بر گشته و او را کشته، و بدار آویختند. و این ماجری در سال سیصدوسی و شش بود، و در سال چهل، همان اوضاع زمان حسن، و استخفاف بدین و مذهب، در شهر رواجی پیدا کرد، ولی خداوند زود اسماعیل را از میان برداشت. و پسرش معد ابو تمیم بجای او نشست، وی نیز در سال در مصر وفات یافت، زیرا در سال ... آن را گشوده بود، و پسرش نزار بن معد، مکنی با بو منصور جانشین او گردید.

در جای دیگر چنین آمده

عبیدالله در سال سی و هفت ابوسعید شعرانی را بخراسان روانه کرده و او با تظاهر بشیعه بودن، سرکردگان قشونی را درباره خود با شتاب انداخته، و بسیاری از مردمان را فریب داد. و پس از آنکه از دنیا رفت، حسین بن علی مروزی جانشین او گردید، و در کار خود توانائی پیدا کرد، و نصر بن احمد او را بزندان افکنده و در زندان وفات یافت. نسفی جای او را گرفته، و نصر بن احمد را فریب داده، و او را از پیروان خود نموده و یکصد و نوزده دینار، که هر دیناری معادل هزار دینار بود، خونبهای مروزی را از وی گرفت، و چنین وانمود کرد که آنرا برای صاحب مغرب که قائم بامر است، میفرستد. نصر بیمار و بستری گردیده و از پذیرش درخواست نسفی پشیمان شده و این پشیمانی را بهمه گفته، و وفات یافت. نوح بن نصر فقهاء را جمع نموده و نسفی را در آن مجلس حاضر کرده، و آنان با وی مناظره نمودند، و ویرا مفتضح و رسوا ساختند، و نوح چهل دینار از آن پول را پس گرفت، و نسفی و دعوات او، و بزرگان و سردارانی که داخل در دعوت او شده بودند، کشته و بکلی نابودشان کرد.

حکایت دیگر

اول کسیکه از بنی قداح بشهر ری، و آذربایجان. و طبرستان رفت، یکمرد پنبه زن

۱- مهدیه در افریقا و منسوب بمهدیست و تا قبروان که در جنوب آن قرار دارد دو منزل راه است (معجم البلدان).

۲- ش در حاشیه دارد (این هم درهم و برهم است).

۳- رجوع کنید بصفحه ۳۴۱ این کتاب.

بود ، و پس از مردن ، پسرش جای او را گرفت . و پس از مردن آن پسر ، غیاث نامی جانشین او گردید . و با مردن غیاث پسرش و یکنفر دیگر بنام محروم ، جانشین او شدند و آن پسر که در گذشت ، ابوحاتم ورسنانی بجایش نشست . و این شخص در ابتدا دو گانه - پرست بود ، بعد دهری شد ، بعد بتذبدب^۱ و شك و تردید افتاد . و لن در یمن ، و فارس و احساء دعواتشان همان کسانی بودند که از طرف عبدالن خلیفه و داماد حمدان قرمط و یا از طرف سائر دعوات بآنجا رفته بودند .

حکایت دیگر

پیش از بنی قداح ، و در همان اوان ، کسانی بودند که تعصب زیادی برای مجوس و دولت و فرما نفرما نفرمائی مجوسیان داشته و کوشش میکردند که آنها دوباره بر سر کار آیند . و در اوقات مختلف ، گاهی در پنهانی و گاهی آشکار ، با دسیسه و حيله بازی سبب حوادث ناگواری در اسلام میشدند . گویند ابومسلم خراسانی - صاحب دعوت - نیز هواخواه آنان بوده ، و در این زمینه کار میکرد ، و سبب نابودیش همین شد . و از کسانی که این کار را پیشه خود ساخته و آشکارا پرده از آن برداشت ، بابک خرمی^۲ است که شرح آن در مقاله نهم خواهد آمد .

و کسیکه با عبدالله در این کار زمینه سازی و همراهی داشت ، مردی بود بنام محمد بن حسین ، ملقب بزیدان از محال کرج^۳ ، کاتب احمد بن عبدالعزیز بن ابودلف . و او در فلسفه و نجوم مهارت داشت ، و از شعوبیان^۴ کینه ورزی نسبت باسلام بوده ، و عقیده با اثبات و پایداری نفس ، و زمان ، و مکان ، و هیولا داشت ، و برای ستارگان اثرات روحانی قائل بود . و شخص مورد اعتمادی بمن گفت ، که او بخیال خود ، در احکام نجومی دیده بود که دولت اسلام منتقل بدولت ایرانیان میگردد ، و دینشان - که مجوسیت باشد - در هشتمین مقارنه انتقال مثلثه^۵ از برج عقرب است ببرج قوس ، که برج عقرب دلالت بر ملیت ، و برج قوس - دلالت بر کیش ایرانیان دارد ، و بهمین جهت میگفت : امیدوارم ، که سبب این تحول من باشم . و چون ثروتمند ، و با همت . و حيله گر بود ، بزمینه سازی برای این دعوت ، و پشتیبانی از این قداح پرداخته ، و از همراهی ، و کمکهای مالی با او کوتاهی نداشت . این دو نفر در

۱- ف (تزدق) . ۲- در متن عربی (خرمی) .

۳- کرج محرکه شهر ابودلف عجلی است (منتهی الارب) .

۴- شعوبیان گروهی بودند که برغرور و خودپسندی عربان و تحقیر سائر اقوام بدیده

انتقاد نگاه میکردند (تاریخ ادبیات ایران تألیف آقای دکتر صفاج ۱ - ص ۲۵-۲۹) .

۵- مثلثه برج عقرب عبارتست از برج سرطان و عقرب و حوت (فرهنگ نفیسی) .

عسکرا با هم ملاقات نمودند ، زیرا زیدان از طرف حمویه وزیر ابوآدلف برای تقاضای امارت بر مکه ، ومدینه و اظهار اطاعت و انقیاد بدربار و درباریان بآن شهر آمده و در همانجا وفات یافته ، و کارها یکسره ، بدست ابن قداح افتاد .
این بود آنچه که در این باره بدست آورده ایم ، و خداوند بهتر از همه بصحت و بطلان آن آگاه است .

نام مصنفان اسماعیلیه

و تصنیفات آنان

عبدان ، که در پیش گفته شد ، از همه بیشتر کتاب تصنیف کرد ، و دیگران هم اگر تصنیفی داشتند ، باو نسبت میدادند ، و فهرستی از تصنیفات خود دارد که از آن جمله است : کتاب الرحا والدولاب ، کتاب الحدود والاشباه . کتاب اللامع . کتاب الزاهر . کتاب المیدان . و از کتابهای بزرگ است : کتاب النیران . کتاب الملاحم . کتاب المقصد . و همین کتابهای احمقانه^۲ ، موجود و متداول میان آنان بوده ، و باقی محتویات آن فهرست را ندیده ایم ، و کسی را سراغ نداریم که آنها را دیده باشد .

و بلاغات هفتگانه دارند که عبارتست از : کتاب البلاغ الاول - برای همه مردمان . کتاب البلاغ الثانی - برای کسانی که کمی بالاتر رفته اند . کتاب البلاغ الثالث - برای آنهایی که یکسال از ورودشان باین مذهب میگذرد . کتاب البلاغ الرابع - برای آنهایی که دو سال باین مذهب درآمده باشند . کتاب البلاغ الخامس - برای آنهایی که سه سال در این مذهب هستند . کتاب البلاغ السادس - برای کسانی که چهار سال در این مذهب هستند . کتاب البلاغ السابع - که در آن نتیجه این مذهب و مکاشفات بزرگ آن است .

محمد بن اسحاق گوید : این کتاب را من خواندم ، و در آن چیزهای مهمی از اباحه محظورات و توهین بشرائع و پیروان آن ، دیدم .

و از بیست سال باینطرف ، این مذهب رو بکمی گذاشته ، و کتر دعائی در آن دیده شده ، و تصنیفی هم از آنها دیده نشده است ، و حال آنکه در آغاز دوران معزالدوله^۴ آشکارا

۱- ر.ك. بصفحة ۱۰۲ این کتاب . ۲- ف (ابن) .

۳- در متن دارد - فهذه الكتب بلغة - و بلغت ، با تاء احمقی است که با حماقت خود بمراد رسد (منتهی الارب) .
۴- معزالدوله ، نامش احمد و سومین نفر از خاندان آل بویه است که در سال ۳۳۴ بغداد را گرفته و تا سال ۴۴۷ بر آن حکومت و تسلط داشت (تاریخ ادبیات ایران ، تألیف دکتر صفا ص ۲۱۱-۲۱۲) .

در همه جا شهرت و معروفیتی داشتند ، و دعواتشان در هر گوشه و کناری دیده میشد . و این چیز است که ما در این شهرستانها میدانیم و ممکن است که در سائر نقاط ، مانند جبل و خراسان همان وضعیت سابق موجود باشد . اما در مصر و شعشان مبهم است ، و از فرمانفرما و صاحب آن مرز و بوم چیزی دیده نمیشود که حکایت از چیزهایی کند که درباره او و پدراناش میگفتند ، و جریان کارها جز آنست که بود .

مصنفان آنان - نسفی

در پیش گفته شد ، و این کتابها از اوست : کتاب عنوان الدین . کتاب اصول الشرع . کتاب الدعوة المنجية .

ابوحاتم رازی

نامش و این کتابها از اوست : کتاب الزینة ، کتاب بزرگیت در حدود چهارصد ورق . کتاب الجامع - در فقه و چیزهای دیگر .

بنوحماد از موصلیان

از زمره دعاتی بودند که از طرف ابویعقوب خلیفه امام ، و مقیم در ری بالجزیره^۱ و اطراف آن رفتند و کتابهایی تصنیف نموده بر مصنفات عبدان فرودند و از آن جمله است : کتاب الحق النیر . کتاب الحق المبین . کتاب بسم الله الرحمن الرحیم .

مرد معروف بابن حمدان

نامش در موصل او را دیدم . و پس از مرگ بنوحماد ، او از دعا بود ، و کتابهای زیادی تألیف کرده ، که از آن جمله است : کتاب الفلسفة السابعة .

ابن نفیس

ابوعبدالله ، از بزرگان دعوات ، و سمت جانشینی ابویعقوب را در بغداد داشت ، و برای

۱- الجزیره - شهرهایی اطلاق میشود که میان دجله و فرات است و معروف به بین النهرین بوده و شمال غربی آن را الجزیره ، و جنوب شرقی آن را عراق گویند (اعلام المنجد) .

پاره چیزهاییکه ابوعقوب از وی شنیده بود ، از وی روی بگردانید و گروهی از ایرانیان را فرستاد که او را در خانه‌اش^۱ بناگاه کشتند ، و کتابی از او دیده نشده و قتلش در سال بود .

دبیلی

این شخص همپایه ابو عبدالله بود ، و این دونفر برای ریاست با هم کشمکش داشتند ، و سالها پس از ابوعبدالله زنده بود ، و تالیفی ندارد .

حسنابادی

نامش و من او را دیده ، و با پیروانش بنزد ار میرفتم ، منزلش در ناحیه بین-القصرین^۲ و کارهایش ظریف ، و معانی عبارات و سخنان و هرچه را که بیان میکرد شگفت آور بود ، و برای پیش آمدی که در بغداد ، پس از تبعید شیرمدی دیلمی ، برایش دست داد ، بآذربایجان رفت ، از طرفداران شیرمدی بود .

حلاج و مذهب او

و حکایاتی که از وی شده و نام کتابهای او و پیروانش

نامش حسین بن منصور ، و درباره شهر و محل نشو و نمایش اختلاف است ، بعضی او را از خراسان ، و بعضی از نیشابور ، و بعضی از مرو ، و بعضی از طالقان ، و بعضی از اصحابش او را از ری ، و دسته دیگر او را از کوهستان دانسته‌اند ، و البته بدرستی چیزی در این امر بدست نیامده است .

بخط ابوالحسین عبیدالله بن احمد بن ابوطاهر خواندم : حسین بن منصور حلاج ، مرد افسونگر و شعبده بازی بود که صوفی منشی داشت و بالفاظشان خودی میآراست ، و ادعا میکرد که عالم بتمام علوم است ، درحالیکه در همه علوم چون صفری بود . از کیمیا چیز کمی میدانست ولی جاهلی بود بی پروا ، و سرسخت ، و نسبت پپادشاهان جسور ، و در واژگون کردن دولتها از ارتکاب هیچ گناه بزرگی روگردانی نداشت . در نزد پیروانش

۱- ف (فی کاره) ش (فی داره) .

۲- ناحیه بین القصرین محله‌هاییست میان قصرالخلد و قصرالقرار ، و از بناهای منصور در بغداد است (دلیل خارطة بغداد ص ۷۵) .

دعوی خدائی میکرد و قائل بحلول بود . در مقابل پادشاهان خود را شیعه ، و در پیش عامه مردم ، خود را صوفی منش جلوه میداد ، و در لابلای تمام اینها ادعا داشت که خدا در او حلول کرده ، و او همان خداوند است . و حال آنکه خداوند تبارک و تعالی بالاتر از این سخنان است .

و باز گوید : وی شهر بشهر میگشت ، و هنگامیکه دستگیر شد ، ویرا بابوالحسین علی بن عیسی سپردند ، و او با وی مناظره‌ها داشته ، و دید که هیچ بهره از علوم قرآنی ، و فقه ، و حدیث ، و شعر ، و علوم عربیت ندارد ، از این رو بوی گفت ، تو اگر طهارت و واجبات خود را آموخته بودی فائده‌اش بیشتر از این نامه نگاریهائی نود . که ندانی در آنها چه میگوئی ؛ وای بر تو ، چقدر بمردم مینویسی ، فرود آید آن صاحب نور شمعانی که بعد از تشمع پرتو افشانیهائی دارد . و تویی اندازه سزاوار تأدیب و تنبیه هستی . سپس امر کرد او را در طرف شرقی ، در محل مجلس شرطه ، و همچنین در طرف غربی ، آویزان دارند و بعد بدارالحکومه برده ، و در آنجا بزندان اندازند . و او با چرب زبانی ، خود را بآنان نزدیک کرد ، آن چنانکه گمان بردند که در گفتارش حق بجانب اوست .

و در روایتی آمده ، که وی در آغاز کارش مردم را به پیروی از رضا آل محمد دعوت مینمود ، و چون از وی سعایت شد ، در جبل^۱ دستگیر گردیده ، و بنازیانه بستند . و گویند ابوسهل نوبختی را بخود دعوت کرد ، و نوبختی بفرستاده وی گفته بود : من سرسلسله مذهبی میباشم ، و دنبال من هزاران نفرند که اگر من دعوت ویرا اجابت نمایم آنان نیز از من پیروی خواهند کرد ، اگر موی سر مرا که از جلو ریخته است دوباره برویاند ، من چیز دیگری از وی نخواهم خواست ، و آن فرستاده رفت ، و دیگر برنگشت .

روزی دست را تکان داد که بر گروهی مشک بارید . و باردیگر دست را تکانی داده و از آن سکه درهم فروریخت ، یکی از حاضران ، که فهمیده و با هوش بود ، بوی گفت ، این که همان درهم معروف است ، و من بتو ایمان آورم اگر درهمی بدهی که بر آن نام تو و پدرت باشد ، گفت این کار شدنی نیست ، زیرا چنین درهمی ساخته نشده ، آن مرد گفت ، کسیکه حاضر میکند چیزی را که حاضر نیست ، پس باید بتواند چیزی را بسازد که ساخته نشده باشد .

زمانیکه بنصر حاجب سپرده شده بود ، نصر را فریب داد ، و در کتابهایش دیده شد ، که خود را غرق کننده قوم نوح ، و هلاک کننده عاد و ثمود خوانده است . و همینکه کارش بالا گرفت ، و شهرت یافت ، و سلطان وقت بردرستی و صحت آن آگاه گردید ، دستور داد

هزار تازیانه بوی زنند، و دستهایش را بریده و پس ویرا در آتش بسوزانند . و این ماجری در آخر سال سیصدونه اتفاق افتاده است .

سبب دستگیری وی

بخط ابوالحسن بن سنان خواندم . در سال دویت و نود و نه کارهای حلاج برملا شده و شهرت یافت ، و سبب دستگیریش این شد ، که رئیس چاپارخانه شوش^۱ از خانه‌های پشت حصار شهر که در زمینهای مفروز قرار داشت ، میگذشت ، زنی را در یکی از کوچه‌ها دید که میگوید : مرا رها کنید ، ورنه خواهم گفت ، بعربهاییکه در خدمتش بودند ، امر کرد او را دستگیر کردند ، و از او پرسید ، چه پیش خودداری ، جواب داد هیچ ندارم او را بخانه برده و تهدید کرد . زن گفت : مردی در کنار خانه من فرود آمده که او را حلاج خوانند ، و گروهی شب و روز به پنهانی بر وی درآیند ، و سخنانی برخلاف رضای خداوند با هم دارند ، فوراً بهمراهان خود ، و مأموران دولتی دستور داد آن خانه را جستجو و کاوش نمایند ، و آنان بدستور او عمل کرده ، و مردی را که موهای سرو ریش او سفید بود با هرچه همراه داشت دستگیر نمودند ، که از آن جمله ، مقداری نقدینه ، و مشک ، و جامه ، و عصفرا^۲ و عنبر ، و زعفران بود . آن مرد گفت ، شما از من چه میخواهید ، گفتند تو حلاج هستی ، وی منکر شده ، و اظهار داشت ، من نه حلاج هستم ، و نه حلاج را میشناسم ، ویرا بخانه علی بن حسین رئیس چاپارخانه بردند ، که در اطای ویرا زندانی کرده ، و از وی تعهد گرفت که فرار نکند و هرچه از دفتر ، و کتاب ، و پارچه‌هایی که همراهش بود ضبط کردند . این خبر که در شهر پیچیده شد ، مردم برای دیدنش آمدند ، و علی بن حسین از وی پرسید ، آیا تو همان حلاج نیستی ، وی منکر شده ، و یکی از مردمان شوش گفت ، من حلاج را بنشانه ضربتی که در سردارد میشناسم . پس از جستجو ، آن نشانه در سرش دیده شد ، و حلاج غلامی بنام دباس داشته که دستگیر و مدت‌ها در زندان ، زیر شکنجه و آزار بوده ، و پس از چندی با گرفتن کفیلی آزادش نموده ، و از وی سوگند گرفتند که بجستجوی حلاج در آید ، و مال فراوانی باو دادند ، او نیز در جستجوی حلاج بشهرها میرفت اتفاقاً در همان اوان بشوش درآمد ، و این خبر را که شنید بشتاب نزد مأموران حکومتی رفته ، و جریان را گفته ، و چون محقق شد که همو حلاج است ، از آنجا روانه‌اش کردند ، و آن پیش آمدها برایش دست داد .

۱- شوش یا - سوس شهریست در خوزستان که قبر دانیال در آنجاست (معجم البلدان) .

۲- عصفرا - گل کافته ، و رنگ سرخ (فرهنگ نفیسی) .

کسیکه بکشتن حلاج تصمیم گرفت ، و بمرحله اجرا گذاشت ، حامد بن عباس بود ، درحالیکه نزدیک بود سلطان ، امر برهائیش دهد . زیرا وی از راه دعا ، و تعویذات ، حامد و خدمتکاران ، وزانش را فریفته ، خود کرده ، با کم خوردن ، و بسیار نماز خواندن ، همیشه روزه داشتن آنان را فریب داده بود ، بطوریکه نصر قشوری ویرا شیخ صالح میخواند ، و حامد غلطهای او را پابرجا میکرد . تا وقتی ویرا بیچاره چیزها متهم داشتند ، و وی اظهار داشت من با شما مباحله^۱ خواهم کرد . حامد بوی گفت : پس صحت دارد که مرتکب چیزهایی هستی ، که ادعای آنرا داری ، و او را کشته و در آتش انداخت .

نام کتابهای حلاج

کتاب طاسین الازل والجواهر الاکبر والشجرة الزيتونة النورية . کتاب الاحرف المحدثه والازلیة والاسماء الکلیة . کتاب الظل الممدود والماء المسکوب والحیة الباقیة . کتاب حمل-النور والحیة والارواح . کتاب الصهیون . کتاب تفسیر قل هو الله احد . کتاب الابد والمأبود . کتاب قرآن القرآن والفرقان . کتاب خلق الانسان والبیان . کتاب کید الشیطان وامر السلطان . کتاب الاصول والفروع . کتاب سر العالم والمبعوث . کتاب العدل والتوحید . کتاب السیاسة والخلفاء والامراء . کتاب علم البقاء والفناء . کتاب شخص الظلمات . کتاب نور النور . کتاب المتجلیات . کتاب الهیاکل والعالم والعالم . کتاب مدح النبی والمثل الاعلی . کتاب الغریب الفصیح . کتاب الیقظة وبدو الخلق . کتاب القیامة والقیامات . کتاب الکبر والعظمة . کتاب-الصلوة والصلوة . کتاب خزائن الخیرات - که معروف است - بالف المقطوع ، والف المألوف . کتاب مواید العارفين . کتاب خلق خلائق القرآن والاعتبار . کتاب الصدق والاخلاص . کتاب الامثال والابواب . کتاب الیقین . کتاب التوحید . کتاب النجم اذا هوی . کتاب الذاریات ذرواً . کتاب فی القرآن الذی انزل علیک القرآن لرادک الی معاد . کتاب الذرة ، الی نصر القشوری . کتاب السیاسة الی الحسین بن حمدان . کتاب هو هو . کتاب کیف کان وکیف یکون . کتاب الوجود الاول . کتاب الکبریة الاحمر . کتاب السمری و جوابه . کتاب الوجود الثانی .

۱- مباحله - با یکدیگر لعنت کردن ، یعنی ، گروهی که در امری با هم اختلاف پیدا کنند ، بدور هم جمع شوند ، و گویند لعنت خدا بر آن کس که میان ما ظالم باشد فرود آید (منتهی الارب) و شاید نظر حلاج بآیه ۶۲ از سوره آل عمران در قرآن بوده که موجب خشم حامد شده است .

کتاب لا کیف . کتاب کیفیة والحقیقة . کتاب کیفیة بالمجاز^۱ .

عبدالله بن بکیر

از شیعیان است ، و حسن بن فضال از وی روایت کرده ، و این کتاب از اوست :
کتاب فی الاصول .

حسین بن مخارق

از اجله شیعیان ، و این کتابها از اوست : کتاب التفسیر . کتاب جامع العلم . کتاب ...

ابوالقاسم

علی بن احمد کوفی ، از فضلاء امامیه ، و این کتابها از اوست : کتاب الاوصیاء .
کتاب ...

ابن کوره

ابوسلیمان بن داود بن کوره ، از مردم ... و این کتابها از اوست : کتاب الرحمة .
کتاب

قنبره

نامش اسماعیل بن محمد ، از مردم قم^۲ . و این کتاب از اوست : کتاب المعرفة .

حسنى

ابوعبدالله ... و این کتابها از اوست : کتاب اخبار المحدثین . کتاب اخبار معاویه .
کتاب الفضائل . کتاب الكشف .

۱- ش - در حاشیه دارد (در این کتابها تقدم و تأخریست) . ۲- قم در ۱۴۴

کیلومتری تهران و مرکز تشیع و آرامگاه همشیره حضرت رضا علیه السلام است .

بلوی

نامش عبدالله بن محمد بلوی ، از قبیله - بلی - مصر است ، که از واعظان ، و فقهاء و علما بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الابواب . کتاب المعرفة . کتاب الدین و فرائضه .

ابن عمران قمی

ابوجعفر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران ، فقیه ، و این کتاب از اوست : کتاب النوادر - که کتابی بزرگ است .

زیدیه

داعی الی الله

امام ناصر بحق ، حسن بن علی بن حسن بن زید بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابوطالب علیهم السلام ، پیرو مذهب زیدیه . ولادتش در سال ... وفاتش در سال ... و این کتابها از اوست : کتاب الطهاره . کتاب الاذان والاقامة . کتاب الصلوة . کتاب اصول الزکوة . کتاب الصیام . کتاب المناسک . کتاب السیر . کتاب الایمان . کتاب الرهن . کتاب بیع امهات الاولاد . کتاب القسامة . کتاب الشفعة . کتاب الفصب . کتاب الحدود . کتاب ... اینها کتابهایی است که ما دیده ایم ، و برخی از زیدیه بر آنند که او در حدود صد کتاب تألیف کرده است . که ما آن را ندیده ایم . و اگر کسی از خوانندگان این کتابها رادیده باشد در جای خود در این کتاب ذکر نماید . انشاء الله تعالی .

داعی الی الحق

حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی ، صاحب طبرستان ، که در سال دویست در آنجا خود را آشکار داشت ، و در سال دویست و هفتاد تمام آنجا را بتصرف خود درآورد ، و پس از وی برادرش محمد بن زید ، داعی الی الحق جانشین او گردیده و دیلم را بتصرف خود درآورد . و این کتابها از اوست : کتاب الجامع فی الفقه . کتاب البیان . کتاب الحجة فی الامامة .

علوی رسی^۱

قاسم بن ابراهیم بن ... صاحب صعده^۲ ، از زیدیه بوده ، وزیدیه قاسمیه را باونسبت دهند . و این کتابها از اوست : کتاب الاشریه . کتاب الامامة . کتاب الايمان والنذور . کتاب سياسة النفس ، کتاب الرد علی الرافضة .

هادی

یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم حسنی . و این کتابها از اوست : کتاب الصلوة . کتاب جامع الفقه .

مرادی

از زیدیه ، و نامش ابو جعفر محمد بن منصور مرادی ، زیدی است . و این کتابها از اوست : کتاب التفسیر الکبیر . کتاب التفسیر الصغیر . کتاب احمد بن عیسی ، کتاب سیرة الائمة العادله . و کتابهایی در احکام ، مانند طهارت ، و صلوة ، بترتیب کتابهای فقه دارد . و نیز ، کتاب الخمیس و کتاب رسالته علی لسان بعض الطالبین الی الحسن بن زید بطبرستان ، از تألیفات اوست .

عیاشی

ابونصر محمد بن مسعود عیاشی ، از مردم سمرقند ، و بقولی از بنی تمیم ، از فقهاء شیعه امامیه بود که در غزارت علم یگانه دوران خود بشمار میرفت ، و کتابهایش در نواحی خراسان اهمیت بسیاری داشته ، و جنید بن نعیم ، مکنی بابو احمد ، تصنیفات او را در پایان نامه که بابو الحسن علی بن محمد علوی نوشته ذکر نموده که ما آنرا بهمانگونه در اینجا میآوریم :

کتاب التفسیر . کتاب الصلوة . کتاب الطهارات . کتاب مختصر الصلوة . کتاب مختصر المختصر^۳ .

۱- ف (البرسی) .

۲- صعده از نواحی یمن است (معجم البلدان) .

۳- ف (الحيض) .

كتاب الصوم . كتاب مختصر الصوم . كتاب الجنائز . كتاب مختصر الجنائز . كتاب المناسك .
 كتاب مختصر المناسك . كتاب العالم والمتعلم . كتاب الدعوات . كتاب الزكوة . كتاب قسم-
 الزكوة . كتاب زكوة الفطر . كتاب الاشربة . كتاب حدالشارب . كتاب الاضحى . كتاب
 العقيقة . كتاب النكاح . كتاب الصداق . كتاب الطلاق . كتاب التقية . كتاب الاجوبة المسكتة .
 كتاب سجود القرآن . كتاب القول بين القولين . كتاب معرفة الناقلين . كتاب الطب . كتاب
 الرؤيا . كتاب النجوم والفال و القيافة والزجر . كتاب القرعة . كتاب الفرقان بين حل-
 الماكول وحرامه . كتاب البيوع . كتاب السلم . كتاب الصرف . كتاب الرهن . كتاب الشركة .
 كتاب المضاربة . كتاب الشفعة . كتاب الاستبراء . كتاب التجارة . كتاب القضايا وآداب الحكام .
 كتاب الحد في الزنا . كتاب الحدود في السرقة . كتاب حدالقاذف . كتاب الديات . كتاب
 المعاقل . كتاب الملاهي . كتاب معارض الشعر . كتاب السبق و الرمى . كتاب قسم الفنيمة
 والفيثى . كتاب الدين والحمالة و الحوالة . كتاب القبالات والمزارعة . كتاب الاجارات .
 كتاب الهبة . كتاب الزهد . كتاب الاحباس . كتاب القبلة . كتاب الجزية والخراج . كتاب
 الطاعة . كتاب احتجاج المعجزة . كتاب الحيض . كتاب العمرة . كتاب مكة والحرم . كتاب
 نكاح المماليك . كتاب ما يكره من الجمع بينهم . كتاب جزافات الخطأ . كتاب جناية العبيد و-
 الجناية عليهم . كتاب جناية العجم . كتاب الحدود . كتاب الشروط . كتاب دية الجنين . كتاب
 العينة . كتاب الحث على النكاح . كتاب الاكفاء والاولياء والشهادات في النكاح . كتاب فداء
 الاسارى والغلول . كتاب جزاء المحارب . كتاب قتال المشركين . كتاب الجهاد . كتاب
 الانبياء والائمة . كتاب الاوصياء . كتاب المداراة . كتاب الاستخارة . كتاب دلائل الائمة .
 كتاب الصوم والكفارات . كتاب الجمع بين الصلواتين . كتاب المساجد . كتاب المآتم . كتاب
 فرض طاعة العلماء . كتاب الصدقة على^١ الواجبة . كتاب الكعبة . كتاب جلدالشارب . كتاب
 ما اتيح قتله للمحرم . كتاب وجوب الحج . كتاب باطن القرآن . كتاب الجنة والنار . كتاب
 الصيد . كتاب الذبائح . كتاب الرضاع . كتاب المتعة . كتاب الوطى بالملك . كتاب الوصايا .
 كتاب الموارد . كتاب البر والصلة . كتاب محاسن الاخلاق . كتاب حقوق الاخوان . كتاب
 الايمان . كتاب النذور . كتاب النسبة والولاء . كتاب الاستيذان . كتاب عشرة النساء . كتاب
 الشهادات . كتاب الشروط^٢ . كتاب اليمين مع الشاهد . كتاب العتق والكتابة . كتاب النشوز
 والخلع . كتاب صنایع المعروف . كتاب الخيار والتخيير . كتاب العدة^٣ . كتاب الطهار .
 كتاب الايلاء . كتاب اللعان . كتاب الرجعة . كتاب الصفة والتوحيد . كتاب الصلوة على
 الائمة . كتاب الرد على من صام وافطر قبل رؤية الهلال . كتاب اللباس . كتاب اسامة على

١- ف (غير) .

٢- مكرر است .

٣- ش (العدد) .

بن الحسين . كتاب من يكره منا كحته . كتاب اثبات مسح القدمين . كتاب جوابات مسائل وردت من عدة بلدان . كتاب صوم السنة والنافلة . كتاب فروع فرض الصوم . كتاب معرفة البيان . كتاب القطع والسرقة . كتاب الملاحم . كتاب المروة . كتاب التنزيل . كتاب فضائل القرآن . كتاب الفسل . كتاب الخمس . كتاب النوادر . كتاب يوم وليلة . كتاب مختصر يوم وليلة . كتاب الوضوء . كتاب الزنا والاحسان . كتاب الاستنجاء . كتاب التيمم . كتاب تطهير الثياب . كتاب صلوة الحضر . كتاب صلوة السفر . كتاب محبة الاوصياء . كتاب المساجد^۱ . كتاب مختصر الطهارات . كتاب ابتداء فرض الصلوة . كتاب لبسة الصلوة . كتاب صلوة نوافل النهار . كتاب مواقيت الظهر والعصر . كتاب الاذان . كتاب حدود الصلوة . كتاب السهو . كتاب صلوة العليل . كتاب صلوة يوم الجمعة . كتاب صلوة الحوائج والتطوع . كتاب صلوة العيدين . كتاب صلوة الخوف . كتاب صلوة الخسوف والكسوف . كتاب صلوة الاستسقاء . كتاب صلوة السفينة . كتاب غسل الميت . كتاب الماتم^۲ . كتاب الصلوة على الجنائز . كتاب البداء . تأليفاتی که بروایت عامه داشتند : كتاب سيرة ابي بكر . كتاب سيرة عمر . كتاب سيرة عثمان . كتاب سيرة معاوية . كتاب معيار الاخبار . كتاب الموضح . و بگفته جنید ، کتابهای او دوست وهشت کتاب است و جمع کنندۀ آنها بیست وهفت کتاب را پیدا نکرده است .

ابن بابویه

نامش علی بن موسی قمی ، از فقهاء و موثقان شیعه بود . و بخط پدرش ابو جعفر محمد بن علی ، که بر پشت کتابی نوشته ، خواندم : بفلان پسر فلان اجازه کتابهای پدرم علی بن حسین را - که دوست کتاب است ، و کتابهای خود را که هجده کتاب است ، داده ام^۳ .

ابن جنید

ابوعلی محمد بن احمد بن جنید ، قریب العهد بزمان ما . و از بزرگان شیعه امامیه است . و این کتابها از اوست : كتاب نور اليقين ونصرة العارفين . كتاب تبصرة العارف و^۴ نقد

۱- مکرر . ۲- فی (الماتم) .

۳- ظاهراً اجازه روایت از آن کتابهاست . ۴- فی (فی) .

الزائف . كتاب الاسفار و هو الرد على المرتده . كتاب حدائق القدس في الاحكام التي اختارها لنفسه . كتاب تنبيه الساهي بالعلم الالهى . كتاب استخراج المراد من مختلف الخطاب . كتاب الشهب المحرقة للابا ليس المسترقة . كه ردی است بر ابوالقاسم بن بقال متوسط . كتاب الافهام لاصول الاحكام - ببيكره رساله‌های طبری برای کتابهایش . كتاب ازالة الران عن قلوب الاخوان في معنى كتاب الغيبة . كتاب قدس الطور و ينبوع النور في معنى الصلوة على النبي صلعم . كتاب الفسخ على من اجازالنسخ لماتم شرعه و جل نفعه . كتاب في تفسیح العرب في لغاتها و اشاراتها الى مرادها . كتاب في معنى الاشارات الى ما ينكره العوام وغيرهم من- الاسباب .

ابو جعفر محمد بن علی

از کتابهای اوست : کتاب الهدایه .

ابوسلیمان

داود بن بوزید ، از مردم نیشابور که منزلش همانجا در محله نجارین ، نزدیک جاده طرخان ، در خانه سختویه بود . و از راویان شیعه است که بصدافت لهجه معروفیت داشته ، و از اصحاب علی بن محمد بن علی علیهم السلام^۱ بود . از کتابهای اوست : کتاب الهدی .

جلودی

ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی بن عیسی جلودی ، از بزرگان شیعه امامیه و راویان آثار و سیرت بود . و ما تألیفات او را در سیرت در مقاله اخباریان و نسابان ذکر کرده ایم ، و در فقه این کتابها از اوست : کتاب المرشد و المسترشد . کتاب المثعة و ماجاء فی تحلیلها .

ابوالحسن

نامش محمد بن ابراهیم بن یوسف بن احمد بن یوسف کاتب ، ولادتش در سال دو بیست و

هشتاد و یک در حسنیه^۱ بوده ، و در ظاهر از فقهاء مذهب شافعی و در باطن شیعه امامیه و در هر دو مذهب از فقهاء بشمار میرفت . و کتابهای او را بمذهب شافعی در جای خود ذکر کرده ایم ، و بمذهب شیعه این کتابها از اوست : کتاب کشف القناع ، کتاب الاستعداد ، کتاب العدة ، کتاب الاستبصار ، کتاب نقض العباسیة ، کتاب المعتل ، کتاب المفید فی الحدیث ، کتاب الطریق .

صوانی

ابو عبدالله محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاء صفوانی . سواد خواندن و نوشتن نداشت . و در سال سیصد و چهل و شش او را ملاقات کردم ، مرد بلند بالائی بود که رگهایش نمایان ، و جامه های نیکوئی بتن داشت . و میگفت ، خواندن و نوشتن را نمیداند ، ولی شخص موثقی بمن گفت ، او اشتباه کاری میکند ، وی در سال ... در گذشت ، و این کتابها از اوست : کتاب الکشف والحجة ، کتاب انس العالم ، کتاب یوم وليلة ، کتاب تحفة الطالب و بغیة الراغب ، کتاب المتعة وتحليلها والرد علی من حرمها ، کتاب صحبة آل الرسول و ذکر احن اعدائهم .

ابن جعابی قاضی

ابوبکر عمرو بن محمد بن سلام بن برآء ، معروف بابن جعابی ، از فضلاء شیعه است که پیش سیف الدوله رفته و نزد او تقرب پیدا کرده و از خاصان او گردید . وفاتش در سال ... و از کتابهای اوست : کتاب ذکر من کان یتدین بمحبة امیر المؤمنین علی علیه السلام^۲ من اهل العلم والفضل ، والدلالة علی ذلك و ذکر شئی من اخباره .

ابوبشر

احمد بن ابراهیم بن احمد عمی ، قریب العهد بزمان ما بود ، و نزد جلودی املاء خود را درست میکرد . و بعد از پنجاه در گذشت . و از کتابهای اوست . کتاب محسن الانبیاء والاولیاء والاولیاء .

ابن معلم

ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان ، که در زمان ما ریاست بر شیعه امامیه

۱- حسنیه - منسوب بحسن ، شهر است در شرق موصل که فاصله آن تا جزیره ابن عمر دو روز راه است (معجم البلدان) .
 ۲- ف (کرّم الله وجهه) .

در فقه و کلام ، و آثار دارد . و در سال سیصد و سی و هشت بدینا آمده ، و این کتابها از اوست ...

گروهی از شیعیان که متفرقند

و مذهبشان معلوم نیست

ابوطالب

عبیدالله بن احمد بن یعقوب انباری ، مقیم واسط^۱ ، که ویرا از شیعیان بابوشیه^۲ دانند . و ابوالقاسم بوباش بمن گفت ، که او یکصد و چهل کتاب و رساله تألیف کرده ، که از آنجمله است : کتاب البیان عن حقیقه الانسان . کتاب الشافی فی علم الدین . کتاب الامامة .

جعفری

منسوب بمذهب جعفر الصادق علیه السلام^۳ ، و نامش عبدالرحمن بن محمد ، و فرقه معروف بجعفری منتسب باو بوده ، و این کتابها از اوست : کتاب الامامة . کتاب الفضایل .

۱- واسط میان بصره و کوفه است و از این جهت آن را واسط گویند که فاصله آن بهر یک از بصره و کوفه پنجاه فرسنگ است (معجم البلدان) .

۲- بابوشیه ظاهراً از فرق شیعه نیست و احتمال جنبه انتساب بخاندان بوباش را دارد یا چنانکه یکی از فضلا تذکر داده - ناوسیه - باشد و در فهرست طوسی هم در احوال این شخص اورا از ناوسیه گفته ، و ناوسیه یکی از فرق شیعه بشمار میرود ر . ک بمثل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۲۸۳ و عسقلانی او را ابوطالب ابن ابوزید و وفاتش را در اواسط قرن چهارم نوشته است - ر . ک . لسان المیزان - ج ۴ - ص ۹۵

۳- ف (رضی الله عنه) .

ششمین جزء

از

کتاب الفهرست

در اخبار علماء صاحب تصنیف از قدماء و آنهائیکه

بعد پیدا شدند و نام کتابهائیکه تصنیف کرده‌اند

تألیف

محمد بن اسحاق ندیم معروف بابو الفرج

بن ابویعقوب وراق

حکام‌خط‌المصنف
عبد محمد بن اسحق

نمونه‌ایست از خط نویسنده نسخه

چستربیتی و تقلیدی که از خط

مصنف کرده است

مقاله فقهاء - از کتاب الفهرست^۱

۱- در فلوکل از مقاله ششم این جزو بندی آمده و از اینجا دانسته میشود که نسخه چستربیتی را که مشتمل بر چهار مقاله اول و مقداری از مقاله پنجم است در دست نداشته است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقاله ششم - از کتاب الفهرست

در اخبار

علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار فقها

در هشت فن

فن اول

در اخبار مالکیان و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار مالک

مالک بن انس بن ابوعامر ، از حمیر ، و همردیفانشان در بنی تمیم بن مره بن قریش بود ،
وسه سال او را بردوش میبردند ، و باندازه سپید پوست بود که سرخی میزد ، قامتی بلند ، و
سری بزرگ و اصلح^۱ داشت ، جامه‌های عدنی بسیار خوبی میپوشید ، و سبلیت را میتراشید

۱- اصلح مرد بیموی پیش سر (منتهی الارب) .

و رنگ و حنا نمیست . برای اداء نماز بمسجد میآمد . بیماران را عیادت و حقشان را ادا مینمود . پس ازچندی نشستن درمسجد را ترك کرده و در خانه نماز میخواند ، و بتشیع جنازه نمیرفت ، وقتی در این باره از وی گله گذاری کردند ، گفت : همه کس نمیتواند عذر خود را بگوید . و چون از وی سعایتی نزد جعفر بن سلیمان والی مدینه کردند ، و گفتند که بیعت با شما عقیده ندارد . جعفر هم ویرا خواسته ، و امر کرد برهنه اش کرده و خوابانندند و تازیانه زدند ، که دستش از جا در رفت ، و دچار محنت بزرگی شده و از آن بیعد قدر و منزلتش بالا گرفت ، و چنان نمود که آن تازیانه ها زیوری بود که بروی پوشانندند . وی از بندگان پرهیزکار خدا ، و فقیه ، و سرور حجاز در علم آن زمان بود . و در سال یکصد و هفتاد و نه ، در سن هشتاد و پنج سالگی وفات یافت ، و در بقیع^۱ بخاک سپرده شد . این کتابها از اوست : کتاب الموطأ . کتاب رسالته الی الرشید . که آنرا ابوبکر بن عبدالعزیز از فرزندان عمر بن خطاب از وی روایت کرده است .

اصحاب مالک

آنهایکه از وی آموخته و روایت کرده اند

قعنبی : نامش عبدالله بن مسلمة بن قعنب حارثی ، مکنی بابو عبدالرحمن . اصول ، وفقه ، موطأ مالک را روایت کرده است . و وفاتش در سال دوست و بیست و یک ، و مرد صالح و موثق بود .

عبدالله بن وهب : کتابها ، و سنن ، و موطأ مالک را روایت کرده ، و صالح و موثق بود .

معن بن عیسی قزاز : از بزرگان اصحاب مالک ، و از وی آموخته ، و کتابها و تصنیفاتش را روایت کرده است .

داود بن ابو ذنبر ، و پسرش سعید : هر دو از مالک روایت کرده اند ، و داود از ثقات بود .

ابوبکر و اسماعیل ، پسران ابو اویس .

مغیره بن عبدالرحمن حرسی .

عبدالملك بن عبدالعزیز بن ابو سلمة ماجشون^۲ و این لقب را سکینه دختر حسین

۱- بقیع - یا بقیع العرقه . که بمناسبت درختهای خارین که داشته باین نام خوانده شده ، و گورستان مردم مدینه در همینجاست (معجم البلدان) .

۲- ماجشون - جامه رنگین ، و معرب ماه گون فارسی است یعنی ماهتابی رنگ (اقرب الموارد) .

علیهما السلام با بوسلمه داده ، و ما جشون رنگی است که در مدینه بود ، و او از بزرگان اصحاب مالک ، و در فقه کتابها و تصنیفاتی داشته ، از آن جمله کتاب بزرگی است مشتمل بر

عبدالله بن عبدالحکم مصری : کتاب السنة فی الفقه ، مالک را روایت کرده است .
عبدالرحمن بن قاسم ، از مردم مصر : ، از مالک روایت می‌کرد و از وی آموخته است . اشهب بن عبدالعزیز ، از مردم مصر ، از مالک روایت کرده است .

لیث بن سعد

از اصحاب مالک ، و مذهب او را داشت . بعد برای خود مذهبی^۱ برگزید ، و با مالک مکاتبه و سئوالهایی داشته است ، و در مذهب برگزیده خود این کتابها را دارد : کتاب التاریخ . کتاب مسائل فی الفقه .

ابن معذل

نامش قرائتش بر عبدالعزیز بود . و اسماعیل بن اسحاق قاضی بر ابن معذل قرائت داشته . و نیز ، ابن معذل بر عبدالرحمن بن قاسم ، و عبدالله بن وهب ، قرائت داشته . و وفاتش در سال و این کتابها از اوست :

اسحاق بن حماد

پدر اسماعیل ، که در سال دویست و هفتاد و پنج در گذشت .

اخبار اسماعیل بن اسحاق قاضی

و پسرانش که از مالکیان بشمار میرفتند

اسماعیل بن اسحاق بن اسماعیل بن حماد بن زید بن درهم ، مکنی کسی است که فقه مالک را بسط و توسعه و انتشار داده ، و بر آن اقامه حجت نموده ، و کتابها در آن تألیف کرده ، و مردم را بآن دعوت و ترغیب داشته است . وی فاضل ، و فقیه ، و نبیل بود ، و قضاوت میکرد . و در روز چهارشنبه هفت روز با آخر ذیحجه سال دویست و هشتاد و دو

۱- کلمه مذهب را ما علاوه کردیم ، زیرا استفاده از جمله (ثم اختار لنفسه) است .

وفات یافت، و این کتابها از اوست: کتاب احکام القرآن - بزرگ است. کتاب احوال القيامة در حدود سیصدورق. کتاب المبسوط. کتاب حجاج القرآن. کتاب شواهد الموطأ. کتاب المنازی. کتاب الرد علی محمد بن الحسن - ناتمام.

حماد بن اسحاق

برادر اسماعیل، از فقها بود، و این کتابها از اوست:

ابراهیم بن حماد بن اسحاق

همانند برادرش پیرو مذهب مالک، و کنیه اش ابواسحاق است. در سال ... وفات یافته، و این کتابها از اوست: کتاب الرد علی الشافعی. کتاب الجنائز. کتاب الجهاد. کتاب دلائل النبوة.

محمد بن جریر

مکنی بابوبکر، پیرو مذهب مالک، و یکی از فقهاء^۱ بود. و این کتابها از اوست: کتاب شرح مختصر ابن عبدالحکم الصغیر. کتاب الرد علی محمد بن الحسن در اتمام کتاب اسماعیل بن اسحاق^۲.

ابویعقوب رازی

یکی از فقها، و متصدی قضاوت در اهواز بود. از وی تصنیفی بدست نیامده، و آنچه دارد همان کتاب مسائل، است.

ابوالفرج مالکی

عمر بن محمد پیرو مذهب مالک، و قریب العهد بما بود. و در سال سیصد و سی و یک در گذشت. ولادتش در سال ... و این کتابها از اوست: کتاب الحاوی فی الفقه. کتاب اللمع فی اصول الفقه.

۱- ف (اخذ عن الفقهاء) ش (احد الفقهاء).
 ۲- ف (این کتاب را بصورت دو کتاب آورده).

ابن مساب

نامش و آنچه دارد ، تعلیقات است .

عبدالحمید بن سهل

مالکی که قاضی ، و از اصحاب اسماعیل بن اسحاق بود . و این کتابها از اوست :
کتاب جامع الفرائض ، کتاب المختصر فی الفقه الکبیر ، کتاب المختصر الصغیر .

ابهری

ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن صالح ابهری . ولادتش در سال دویت و هشتاد و هفت در ابهر^۱ از دشتهای جبل^۲ ، و وفاتش در روز شنبه پنجم شوال سال سیصد و هفتاد و پنج بود . و این کتابها از اوست : کتاب شرح کتاب ابن عبدالحکم الکبیر . کتاب شرح کتاب ابن عبدالحکم الصغیر . کتاب الرد علی المزنی فی ثلاثین مسئله فی ... المدینه . کتاب فی اصول الفقه - نازک است . کتاب فضل المدینه علی مکه .

غلام ابهری

ابوجعفر محمد بن عبدالله ابهری ، غلام ابوبکر . وفاتش در ... و این کتابها از اوست : کتاب مسائل الخلاف . کتاب الرد علی ابن علیہ سبعین مسئله . کتاب الرد علی مسائل المزنی .

قیروانی

عبدالله بن ابوزید قیروانی ، پیرو مذهب مالک ، و یکی از فضلاء زمان ما بشمار میرود ، و این کتابها از اوست : کتاب التبویب المستخرج . کتاب سماه المختصر - مشتمل بر پنجاه هزار مسئله . کتاب النوادر فی الفقه .

۱- ابهر شهری میان قزوین و زنجان و همدان و در هفتاد کیلومتری جنوب غربی قزوین است (قاموس الاعلام ترکی) .

۲- رجوع شود بصفحه ۷۴ همین کتاب .

ابوحنیفه نعمان بن ثابت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فن دوم - از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار ابوحنیفه

وعراقیان اصحاب او ، اصحاب الرأی^۱

نام ابوحنیفه ، نعمان بن ثابت بن زوطی است که در کوفه خزازی^۲ داشت . و زوطی از بردگان تیم‌الله بن ثعلبه ، واز مردم کابل ، و بقولی برده بنی قفل بود . ابوحنیفه از

۱ - اصحاب الرأی ، کسانی را گویند که در عراق اصحاب ابوحنیفه بودند (ملل و نحل شهرستانی ج ۱ - ص ۳۶۵) .

۲- خزاز ، پوستین دوز یا بافنده پارچه‌های ابریشمین (برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین) .

تابعان^۱ ، و چند نفری از صحابه را دیده ، و پرهیزکار ، و زاهد بود ، همچنین پسرش حماد ، که یگانه فرزند پدر و مکنی با بو اسماعیل بود ، و در کوفه از دنیا رفت . حماد فرزندان بنام : ابوحیان ، و اسماعیل ، و عثمان ، و عمر ، داشت ، و مأمون اسماعیل بن حماد را بقضاوت در بصره برگزیده بود^۲ شاعری که گمان دارم ، مساور و راق است ، در مدح ابو حنیفه گوید :

اِذَا مَا النَّاسُ يَوْمًا قَاسَوْنَا	بِأَبْدَةٍ مِنَ الْفَتْيَا طَرِيفَهُ ^۳
أَتَيْنَاهُمْ بِمِقْيَاسٍ صَحِيحٍ	تِلَادٍ مِنْ طِرَازِ أَبِي حَنِيفَةَ ^۴
إِذَا سَمِعَ الْفَقِيهَ بِهَا وَ عَاهَا	وَأَثَبَتْهَا بِجَبْرِ فِي صَحِيفَهُ ^۵

و یکی از اصحاب حدیث که نامش عبدالله بن مبارک است ، گوید :

لَقَدْ زَانَ الْبِلَادَ وَمَنْ عَلَيْهَا	إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ أَبُو حَنِيفَةَ ^۶
بِأَثَارٍ وَ فِقْهِ فِي حَدِيثٍ	كَآيَاتِ الزُّبُورِ عَلَى الصَّحِيفَةِ ^۷
فَمَا بِالْمَشْرِقِينَ لَهُ نَظِيرٌ	وَلَا بِالْمَغْرِبِينَ وَلَا بِكُوفَةَ ^۸
رَأَيْتَ الْعَالِيِينَ لَهُ سِفَاهَا	خَلَّافَ الْحَقِّ مَعَ حُجُجِ ضَعِيفَةٍ ^۹

۱- رجوع شود ع بصفحه ۵۰ همین کتاب. ۲- ش - در حاشیه دارد (اسماعیل بن

حماد بن ابوحنیفه گوید : من اسماعیل بن حماد بن ابوحنیفه بن نعمان بن مرزبان ، از تبار فارسیان آزاد هستم ، و بخدا سوگند ، بردگی بما راه نداشته ، و جد من در سال هشتاد بدنی آمده است . یکی از پدرانم نزد علی بن ابوطالب رضی الله عنه رفته ، و در آن وقت کوچک بود . علی دعای خیر و برکت در حق وی و دودمانش کرد ، و امیدوارم خداوند دعای او را مستجاب کرده باشد . و باز گوید : نعمان بن مرزبان همان کسی است که روز نوروزی برای علی بن ابوطالب پالوده برده ، و علی بوی گفت ، هر روز ما را نوروز نمائید . و بقولی ، آن روز مهرجان بوده ، و علی گفته است ، هر روز ما را مهرجان کنید ، و این صحیح تر از همه در نسب اوست . ۳- اگر مردم روزی بخواهند ما را با آبدۀ از فتوای شگفت انگیز

مقایسه و اندازه گیری کنند . ۴- ما بر ایشان مقیاس صحیح و فراوانی از روشی بطراز ابوحنیفه خواهیم آورد . ۵- که هر گاه فقیهی آن را شنود ، بخاطر

برای بقیه معانی اشعار عربی رجوع شود بصفحه بعد

ابوحنیفه در سال یکصد و پنجاه در سن هفتاد وفات یافت ، و در طرف شرقی گورستان خیزران^۱ در عسکرالمهدی^۲ بخاک سپرده شد . وحسن بن عماره بر وی نماز گذارد . و این روایتی است که ابن ابوخیثمه از سلیمان بن ابوشیخ نموده است . تألیفات ابوحنیفه: کتاب الفقه الاکبر . کتاب رسالته الی البستی . کتاب العالم والمتعلم . که مقاتل از وی روایت کرده . کتاب الرد علی القدریة .

و هموست که علم را در خشکی و دریا ، و شرق و غرب ، و دور و نزدیک ، جمع آوری نموده است . رضی الله عنه .

حماد بن ابوسلیمان

برده ابراهیم بن ابوموسی اشعری ، از قضات بود . و ابوحنیفه فقه و حدیث را از وی آموخته است . و در سال یکصد و بیست وفات یافت .

اخبار ربیعة الراى

ربیعة بن ابوعبدالرحمن ، و نام ابو عبدالرحمن . فروخ^۳ ، و از بردگان (خاندان) منکدر تیمی است ، کنیه اش ابوعثمان و از بلغاء و خطبائى بود که اگر لب بسخن میگوید آن قدر میگفت که موجب ملالت و ناراحتی میکردید . گویند ، روزی سخن پردازی مینمود ، و از يك اعرابی که در کنارش نشسته بود ، پرسید ، آیا میدانی عی^۴ چیست ، اعرابی در جوابش گفت ، همان است که تو تمام روز در آن هستی . وفاتش در شهر هاشمیه ، از بناهای

بقیه پاورقی از صفحه قبل

بسیار و با مرکب بر صحیفه ثبت رساند . ۶- پیشوای مسلمانان ، ابوحنیفه زینت بخش شهرها و ساکنان آن . ۷- بآثار و فقه و حدیثی است که چون آیات زبور بر صحیفه میباشد . ۸- نه در مشرقین او را مانندی باشد ، و نه در مغربین و نه در کوفه . ۹- عیبجویان وی سفیهانی هستند که مخالف حق بوده و دلائلشان ضعیف و سست است .

۱- رجوع کنید بصفحه ۱۶۵ همین کتاب .

۲- رجوع کنید بصفحه ۱۶۵ همین کتاب .

۳- ظاهراً - فرخ - است . ۴- عی - بیهوده سخن گفتن (اقرّب الموارد) .

ابوالعباس در انبار ، بسال یکصدوسی و شش بوده ، و از ابوحنیفه آموخته ، ولی پیش از او وفات یافته . و تصنیفاتی ندارد . خداوند ویرا پیامرزد و ببخشاید .

زفر

ابو هذیل زفر بن هذیل بن قیس ، از بنی عنبر است ، و بعد از ابوحنیفه ، در سال یکصد و پنجاه و هشت ، در بصره وفات یافته ، و در فقاہت بیایه رأی و اجتهاد رسید ، پدرش هذیل متصدی کارهای اصفهان بود . از کتابهای اوست:.....

ابن ابولیلی

محمد بن عبدالرحمن بن ابولیلی . و نام ابولیلی بشار^۱ و از فرزندان احمیحة بن جلاح است . گویند در نسبوی شبهه میرفت ، و عبدالله بن شبرحه در هجوش گوید :

وَ كَيْفَ تُرَجَى لِفَصْلِ الْقَضَاءِ وَ لَمْ تُصِبِ الْحَكِيمِ فِي نَفْسِكَ^۲

فَتَزَعَمُ أَنَّكَ لِابْنِ الْجَلَّاحِ وَ هِيَهَاتَ دَعْوَاكَ مِنْ أَصْلِكَ^۳

وی در زمان بنی امیه ، و همچنین در دوره عباسیان ، قضاوت میکرد ، و او قبل از ابوحنیفه ، برای و اجتهاد خود فتوی میداد . و در سال یکصد و چهل و هشت ، در حالیکه از طرف ابوجعفر بقضاوت اشتغال داشت وفات یافت ، از کتابهای اوست : کتاب الفرائض . کتاب ...

اخبار ابویوسف

نامش یعقوب بن ابراهیم بن حبیب^۴ بن سعد بن حبنه ، از اعمش ، و هشام بن عروه روایت میکرد ، و از حافظان حدیث بود ، سپس با ابوحنیفه گروید ، و صاحب فتوی گردیده و قضاوت در بغداد داشت ، و در این کار بود تا در سال یکصد و هشتاد و دو ، در خلافت رشید ،

۱- ف (یسار) . ۲- چگونه امیدواری که میان حق و باطل قضاوت کنی ،

و حال آنکه بدرستی درباره خود حکم نکرده . ۳- و گمان داری که فرزند جلاح

هستی ، و هیئات از این ادعای تو و اصل و ریشه که تو داری ریشه که توداری .

۴- ش - بالای کلمه حبیب دارد (شك داردم) .

۴- ش - بالای کلمه حبیب دارد (شك دارم) .

وفات یافت . و فرزندى داشت بنام ا یوسف بن ابویوسف که در حیات پدر متصدى قضاوت بود ، و پس از پدرش ، در سال یکصد و نود و دو وفات یافت . تألیفات ابویوسف در اصول و امالی : کتاب الصلوة . کتاب الزکوة . کتاب الصیام . کتاب الفرائض . کتاب البیوع . کتاب الحدود . کتاب الوکالة . کتاب الوصایا . کتاب الصيد والذبائح . کتاب النصب والاستبراء . و ابویوسف چیزهائى را املا کرده که بشر بن ولید قاضى از وی روایت نموده ، و محتوى برسى و شش کتاب است ، که خود ابو یوسف آنها را فرع بندى نموده است . کتاب اختلاف الامصار . کتاب الرد على مالك بن انس . کتاب رسالته فى الخراج الى الرشید . کتاب الجوامع . که برای یحیی بن خالد تألیف نموده ، و مشتمل بر چهل کتاب است و در آن اختلافات مردم ، و آرائى که در آن باره داده شده ، ذکر کرده است . و از کسانیکه از ابویوسف روایت کرده ، معلى بن منصور رازى ، مکنى با بویعلی است ، که فقه ، و اصول ، کتابهای او را روایت کرده ، و در سال دویست و یازده ، در بغداد وفات یافته است .

بشر بن ولید

ابوالولید بشر بن ولید کندی ، از بزرگان اصحاب الرأى ، ؛ پیر مرد عقیقى بود که اصل و نسب ثابتى داشت ، و از جانب مأمون قضاوت مى نمود . ابو خالد مهلبى گوید ، عمر بن عیسی انیسى بمن گفت ، روزى در خانه مأمون بودیم ، ؛ ابراهیم بن غیاث که یا خریدن نظر مأمون ، قضاوت را بدست آورده بود ، از کنار ما گذشت ، بشر گفت ، قاضى زناکار ، و قاضى مأبون ، و قاضى لوطى دیده بودیم ، چنین پندارم که قاضى کرایه هم ببینیم . وفات بشر در

محمد بن حسن

مکنى با بو عبدالله ، برده بنى شیبان ، در واسط بدنیا آمده ، و در کوفه نشو و نما یافته ، و بطلب حدیث برخواسته . و از مسعر بن کدام ، و مالک بن مسعود ، و عمر بن ذر ، و اوزاعى ، و ثورى ، حدیث را شنیده و با ابوحنیفه مجالست داشت ، و از وی عمل برأى را فرا گرفت . سپس بر رقه^۲ رفت و رشید قضاوت آنجا را بوی گذاشت . و پس از چندى معزول گردیده ، و هنگامیکه رشید رهسپار خراسان شد ، او را همراه داشت . و او در ری ، سال یکصد و

۱- ف (فقال) ش (يقال). ۲- رقه - رجوع کنید بصفحه ۲۳۰ همین کتاب .

هشتاد و نه - در همان سال وفات کسائی - وفات یافته و پنجاه و هشت سال از عمرش گذشته بود . وی در باب الشام ، کوچه ابوحنیفه خانه داشت که در میان آن مینشست ، و کتابهایش را بر وی میخواندند . در همان کوچه راوندی مؤلف کتاب الدوله ، همسایه وی بوده ، و راوندیانی که از دولتیان بودند ، بگردش جمع میشدند ، و تعمدی داشت ، در همان روزیکه محمد جلسه دارد ، بمسجد بیاید ، و کتاب خود را بر آنان قرائت کند ، همینکه کسی از اصحاب محمد چیزی میخواند ، با فریاد او را خموش مینمودند . محمد ، نشستن در آن مسجد^۱ را ترك کرد ، و بمسجد معلق^۲ رفت که در اول کوچه اسد ، پشت ساباط رومی قرار داشت ، و در آنجا کتابهایش را بروی قرائت میکردند ، و این مرد رومی کسی بود که در راه خدا بمردم یاری میکرد . تألیفات محمد در اصول: کتاب الصلوة . کتاب الزکوة . کتاب المناسک . کتاب نوادر الصلوة . کتاب النکاح . کتاب الطلاق . کتاب العتاق و امهات الاولاد . کتاب السلم والبیوع . کتاب المضاربة الکبیر . کتاب المضاربة الصغیر . کتاب الاجارات الکبیر . کتاب الاجارات الصغیر . کتاب الصرف . کتاب الرهن . کتاب الشفعه . کتاب الخیض . کتاب المزارعة الکبیر . کتاب المزارعة الصغیر . کتاب المفاوضه وهی الشركة . کتاب الوکالة . کتاب العاریة . کتاب الودیعة . کتاب الحوالة . کتاب الکفالة . کتاب الاقرار . کتاب الدعوی والبیانات . کتاب الخیل^۳ . کتاب المأذون الکبیر . کتاب المأذون الصغیر . کتاب القسمة . کتاب الدیات . کتاب جنایات المدبر والمکاتب . کتاب الولاء . کتاب الشرب . کتاب السرقة وقطاع الطریق . کتاب الصيد والذبائح . کتاب العتق فی المرض . کتاب العین والدين . کتاب الرجوع عن الشهادات . کتاب الوقوف والصدقات . کتاب الفصب ، کتاب الدور . کتاب الهبة والصدقات . کتاب الايمان و النذور و الکفارات . کتاب الوصایا . کتاب حساب الوصایا . کتاب الصلح . (کتاب) الخنثی والمفقود . کتاب اجتهاد الرأی . کتاب الاکراه . کتاب الاستحسان . کتاب اللقیط . کتاب اللقطة . کتاب الابق . کتاب الجامع الصغیر . کتاب اصول الفقه . و کتابی بنام ، کتاب الحج دارد که مشتمل بر کتابهای زیادی است . کتاب الجامع الکبیر . کتاب امالی محمد فی الفقه ، وهی الکیسانیات . کتاب الزیادات . کتاب زیادة الزیادات . کتاب التحریر .

۱ - در متن عربی دارد (وکان ینزل بیاب الشام فی درب ابی حنیفه ویجلس فی وسطه) و نامی از مسجد نبرده است . و ذکر مسجد در اینجا معلوم میدارد که در کوچه ابوحنیفه مسجدی بوده که محمد بن حسن ، و راوندی نیز جلساتی در آن داشته‌اند .

۲ - در متن عربی (مسجد المعلق) است ، و با تفحصی که بعمل آمد ، چنین مسجدی در بغداد نیافتیم ، و ممکن است (المعلق - باغین) باشد که بمعنی (درپسته - ومتروک) است .

۳ - ف (الحیل) .

کتاب المعامل. کتاب الخصال. کتاب الاجارات الکبیر^۱. کتاب الرد علی اهل المدینة. کتاب نوادر محمد، بروایت ابن رستم.

لؤلؤئی

حسن بن زیاد لؤلؤئی، مکنی بابوعلی، از اصحاب ابوحنیفه، و از کسانی است که از او آموخته و شنیده داشت. و فاضل و عالم بمذهب ابوحنیفه در رأی بود، و یحیی بن آدم گوید: فقیه تر از حسن بن زیاد ندیده‌ام. طحاوی، وفات او را در سال دویست و چهار دانسته، و این کتابها از اوست: کتاب المجرّد لابن حنیفه - که او روایت کرده است. کتاب ادب القاضی. کتاب الخصال. کتاب معانی الاعیان. کتاب النفقات. کتاب الخراج. کتاب الفرائض. کتاب الوصایا.

هلال بن یحیی

مکنی بابوبکر و معروف بهلال الرأی بود، مذهب عراقیان را داشت و در بصره اقامت میکرد. و همانجا در سال دویست و چهل و پنج وفات یافت. این کتابها از اوست: کتاب المحافرة. کتاب تفسیر الشروط. کتاب الحدود.

عیسی بن ابان

ابوموسی عیسی بن عبدالله بن صدقه، از فقهای بود که در اجراء حکم شتابی داشت. گویند که وی از محمد بن حسن چیز کمی آموخته، و نیز گویند، که در مجلس ابو یوسف حاضر نمیشد، و حدیثهایی را که در رد شافعی آورده از کتاب سفیان بن سحبان گرفته است.

عیسی پیرمرد با عفاقی بود که ده سال قضاوت کرد، و در محرم سال دویست و بیست وفات یافت، و قثم بن جعفر بن سلیمان بروی نماز گذارد.

بخط حجازی خواندم: عیسی بن ابان صدقه بن عدی بن مردان شاه، از مردم فسا^۲ بوده و در زمان منصور جیره تحصیلداران، و کسانی که مالیات را جمع آوری میکردند؛ با او بوده، و هنگامیکه منصور از نرمی و فروهشتگی حاجبانش بوی شکایت نمود او را به استخدام مردم وقیح و بی آبرویی راهنمایی کرده، منصور که پرسید آنها، چه کسانی باشند، گفت: از یمامه^۳ گروهی را خریداری نمائید، که در آنجا مردمان فرومایه و پستی

۱ - ظاهراً مکرراست.

۲ - فسا - از شهرهای فارس است (معجم البلدان).

۳ - رجوع کنید بصفحة ۴۱ همین کتاب.

تربیت کنند ، منصور هم چند نفری از آنها خریده و در پانی خود را بآنان گذاشت ، و ربیع حاجب یکی از آنان بود .
عیسی بن ابان این تألیفات را داشت : کتاب الحجج^۱ . کتاب خبر الواحد . کتاب الجامع . کتاب اثبات القیاس . کتاب اجتهادالرأی .

سفیان بن سحبان

از اصحاب الرأی ، و از فقهاء و متکلمان مرجئه بود . و از کتابهای اوست : کتاب ...

قدید بن جعفر

از فقهاء اصحاب الرأی بود ، و از ابوحنیفه آموخته ، و از مرجئه نیز بشمار میرفت ، در فقه از وی تصنیفاتی ندیده ام ، و در کلام اینها را دارد ...

ابن سماعه

ابو عبدالله محمد بن سماعه تمیمی ، از محمد بن حسن آموخته ، تألیفات و تصنیفاتی در اصول فقه دارد ، وفاتش در سال دو بیست و سی و سه بوده ، و در غربی بغداد قضاوت مینمود ، این کتابها از اوست : کتاب ادب القاضی . کتاب المحاضر والسجلات . و کتابهای از محمد بن حسن روایت کرده ، که در پیش گفته ایم .

جوزجانی

ابو سلیمان جوزجانی ، از محمد بن حسن آموخته ، و مرد پارسا و متدین ، و فقیه ، و محدثی بود . و در کوچه اسد منزلی داشت و کتابهای محمد را بروی میخواندند . بخط حجازی خواندم ، در آشوب دوره امین ، جوزجانی مردی را دید که در حال دویدن است ، و مردی هم با شمشیر برهنه دنبالش میدود ، و فریاد میزند ، او را دستگیر کنید ، مردم آن مرد را گرفتند ، و دنبال کننده رسیده او را بقتل رسانید . از آن مردم پرسید آیا این مرد را میشناختید ، گفتند هیچیک از این دو نفر را نمیشناسیم ، گفت ، پس مردی را گرفتید تا کشته شود ، و سوگند یاد نمود که با آنان در یکجا زندگانی نکند ، و بطاقات عکس گرفته ،

و در آنجا بود که ابن بلخی کتابهایش را قرائت نمود. و همینکه آن آشوب بر طرف گردید، برای آنکه بآن محله خو گرفته بود، بکوچه اسد برگشته، و در آنجا خانه خریداری کرده، و گفت من از امروز بغدادی شدم، چه یکنفر هر قدر که در شهری اقامت داشته باشد، تا زمانی که صاحب خانه نشده، از مردم آن شهر بشمار نمیرود. سپس گفت: علی بن ابوطالب رضی الله عنه کوفی بود، و عبدالله بن عباس طائفی^۱ بود، برای اینکه در آن جاها خانه داشتند. و او در همان خانه بود تا در سال... که وفات یافت، و مصنفاتی هم نداشت، فقط کتابهای محمد بن حسن را روایت کرد.

علی رازی

کنیه اش... از پیروان مذهب عراقیان، و از علماء آنان بود. این کتابها از اوست: کتاب المسائل الکبیر. کتاب المسائل الصغیر. کتاب الجامع.

خصاف

نامش احمد بن عمر بن مهیر شیبانی خصاف، مکنی بابوبکر، فقیهی عارف بفرائض، و محاسبی بود که رویه اصحاب این فن را بخوبی میدانست، و نزد مهندی چنان تقدم پیدا کرد که مردم میگفتند: این است کسیکه قدرت ابن ابو دؤاد را زنده کرده، و جهیمه^۲ را جلو انداخته است. خصاف. کتاب الخراج را برای مهندی تألیف کرد، و هنگامیکه مهندی کشته شد، زندگانی خصاف را غارت کردند، و گفته شد که پاره از کتابهایش از میان رفت، از آن جمله کتابی در مناسک تألیف کرده بود. که بدست نیامد. وی در سال... وفات یافته، و این کتابها از اوست: کتاب الحیل. کتاب الوصایا. کتاب الشروط الکبیر. کتاب الشروط الصغیر. کتاب الرضاع. کتاب المحاضر والسجلات. کتاب ادب القاضی. کتاب الخراج للمهندی. کتاب النفقات. کتاب اقرار الورثة بعضهم لبعض^۳. کتاب العصیر و احکامه و حسابها. کتاب النفقات علی الاقارب. کتاب احکام الوقوف. کتاب ذرع الکعبة والمسجد والقبر.

۱- طائف - شهری از شهرهای حجاز است که در جنوب شرقی مکه قرار دارد (معجم البلدان).

۲- جهیمه، یکی از فرقه‌های اسلام است که بجهم بن صفوان انتساب داشتند (مئل و نحل شهرستانی ج ۱ - ص ۱۳).

۳- ف (بعضهم ببعض).

ابن تلجی

ابوعبدالله محمد بن شجاع تلجی، که در زمان خود بر کسانیکه با وی در یکپایه بودند برتری داشت. در فقاہت پارسا، و باثبات رأی بود. و اوست که فقه ابوحنیفه را از هم شکافته. و دلائلی بر آن آورده، و علل آن را روشن نموده، و با احادیث تقویت کرده، و در سینه‌ها جایگزینش ساخت، وی از واقفه در قرآن بود^۱ ولی با عقیده اهل عدل و توحید موافقت داشت.

محمد بن اسحاق گوید: بخط ابن بامداد^۲ خواندم، که محمد بن شجاع گفت: اسحاق بن ابراهیم مصعبی از دوستان من بوده و بمن گفت: امیرالمؤمنین مرا پیش خود خوانده، و از من خواست از میان فقهاء مردی را برایش انتخاب کنم که حدیث را نوشته، و در فقه پیایه اجتهاد رسیده باشد، قامتش بلند و اندامش زیبا و نژادش از خراسانیانی باشد که در دولت ما تربیت یافته و از آن پشتیبانی کند، تا من قضاوت را باو واگذار نمایم، من باو گفتم که جز محمد بن شجاع، کسی را باین صفات سراغ ندارم، و این امر را با وی در میان خواهم گذاشت، گفت همین کار را انجام بده، هر گاه موافقت کرد ویرا نزد ما بیاور. حالا ای ابوعبدالله، این دیگر با تو است، من بامیرالمؤمنین گفتم: مرا بقضاوت نیازی نیست. و این امر برای یکی از این سه نفر مفید است، کسیکه مالی بدست نیاورده، یا جاه و منزلتی ندارد، و یا جوپای نام باشد^۳. اما من مال فراوانی دارم و با ثروت هستم، و امیرالمؤمنین که مالی بمن ارزانی دارد آن را پخش^۴ نمایم، و اگر نیازمند بودم، آنرا دریافت میداشتم. اما شهرت و نام، که من نزد آنانکه بقصد ما، برای طلب دانش و فقه می‌آیند آنقدر دارم که مرا کفایت کند.

وفات وی در سال دویست و پنجاه و هفت، و بقولی، شش، در روز سه شنبه دهم ذیحجه بود، و ابوعبدالله محمد بن طاهر بر وی نماز گذارد، و در خانه که منزل داشت بخاک سپرده

۱- ف (من الواقفة علی القرائة) ش (من الواقفة فی القرآن) و ظاهراً مراد توقف کنندگان در اظهار نظر نسبت باعجاز قرآن است. (ر.ک. ملل و نحل ابن حزم - ج ۳ ص ۱۶ - چاپ افسس و اتقان سیوطی ج ۲ ص ۱۱۸).
۲- ف (بخط ابن الحجازی).

۳- ف (و انما يصلح القضاء لاجل ثلاثة لمن يكتسب مالا اوجاها اذكراً) ش (و انما يصلح لاحد الثلاثة، لم يكتسب مالا اوجاها اذكراً).
۴- ف (لافربه) ش (لافرقه).

شد. و این کتابها از اوست. کتاب تصحیح الاثار - بزرگست^۱، کتاب النوادر، کتاب المضاربه، کتاب

قتیبه بن زیاد قاضی

فقیه‌ترین مرد زمان خود، بر مذاهب عراقیان بوده و در نوشتن شرائط مهارتی داشت، و هموست که صورت مجلس موقوفات احمد بن جنید را نوشته، و برای او از ثمر و بهره وقف چیزی منظور نموده^۲ و این کتابها از اوست: کتاب الشروط - کاملاً آنرا دیده‌ام، کتاب المحاضر والسجلات والوثائق والعهود، کتاب بزرگ‌گیت.

طحاوی

ابو جعفر محمد بن احمد^۳ بن سلمه بن سلامة بن عبد الملك از دی طحاوی، از دهکده از دهستان مصر، بنام طحا^۴ بود، و با داشتن هشتاد سال، موهای سیاه در ریشش بیش از موی سفید دیده میشد، و فقیه بر مذهب عراقیان بود. در علم و زهد یگانه زمان خود بشمار میرفت. گویند ویرا وادار کردند برای احمد بن طولون کتابی در نکاح ملك یمین^۵ تألیف کند که در آن نکاح خادم را مجاز شمارد والله اعلم. وی در سال سیصد و بیست و دو وفات یافت، و این کتابها از اوست: کتاب الاختلاف بین الفقهاء، کتاب بزرگ‌گیت که نا تمام مانده، و آنچه از آن بدست آمده، در حدود هشتاد کتاب بترتیب کتابهایی است که در اختلافات تألیف شده و همان رویه را دارد، و ما احتیاجی بذکر آنها نداریم. و جز آن کتاب، این تألیفات نیز از اوست: کتاب الشروط الکبیر، کتاب الشروط الصغیر، کتاب المختصر الکبیر، کتاب المختصر الصغیر، کتاب شرح الجامع الکبیر، کتاب شرح الجامع الصغیر، کتاب المحاضر والسجلات، کتاب الوصایا، کتاب الفرائض، کتاب شرح مشکل احادیث رسول الله صلعم - در حدود هزار ورق، کتاب نقض کتاب المدلسین علی الکرا بیسی، کتاب احکام القرآن، کتاب شرح معانی الاثار، کتاب العقیده، کتاب التسویه بین حدثنا و اخبرنا کوچک است.

۱- ف (الکبیر) ش (کبیر).

۲- در متن عربی (فهل) وهل - از هلل بمعنی ثمره و بهره است (اقرب الموارد).

۳- ف (احمد بن محمد)، ۴- طحا - در شمال صغیر مصر و در غربی نیل است

(معجم البلدان). ۵- ملك یمین که در قرآن هم آمده براماء - کنیزان اطلاق میشود که بنده زر خرید باشند (رک. کتاب النکاح شرایع).

علی بن موسی قمی

یکی از فقیهان مشهور عراق، و از علماء فاضل و صاحب تصنیف، و مکنی بابوالحسن است. وی بر کتابهای شافعی انتقاداتی داشته و آنها را رد کرده، و از کتابهای اوست: کتاب احکام القرآن - بزرگست. کتاب بعض ما خالف فیہ الشافعی العراقیین فی احکام القرآن. کتاب اثبات القیاس والاجتهاد و خبر الواحد.

(علی رازی)

(.....) و

ابوحازم قاضی

عبدالحمید بن عبدالعزیز. مرد جلیل القدریست که از مشایخ بصره آموخته، و در شام، و کوفه، و کرخ، قضاوت داشته. و ابوالحسن کرخی ویرا دیده بود. این کتابها از اوست: کتاب المحاضر والسجلات. کتاب الفرائض. کتاب ادب القاضی.

ابن موصل

نامش ... و مذهب عراقیان را داشت. این کتابها از اوست: کتاب الشروط الکبیر. کتاب الوثائق والسجلات.

ابوزید

احمد بن زید شروطنی، از مردم عراق، و این کتابها از اوست: کتاب الوثائق. کتاب الشروط الکبیر. کتاب الشروط الصغیر.

یحیی بن بکیر^۱

از مردم عراق، و از کتابهای اوست: کتاب الشروط.

بردعی

نامش احمد بن حسین، از فقیهان عراق، و کسی است که ابوالحسن کرخی بر وی

قرائت داشته . و در واقعه قَرْمَطِیان عازم حج گردید و در راه وفات یافت . از کتابهای اوست : کتاب ...

کرخی

ابوالحسن عبیدالله بن حسن کرخی، فقیه عراق که انگشت نما بوده، و از وی میآموختند. و فقهاء مبرز، در آن زمان، بروی قرائت کرده بودند. و بی گفتگو، یگانه عصر خود بشمار میرفت ولادتش در ... و در شعبان سال سیصد و چهل وفات یافت. و این کتابها از اوست: کتاب المختصر فی الفقه. کتاب الاشربه و تحلیل نبیذالتمر.

رازی

ابوبکر احمد بن علی، که در روز یکشنبه هفتم ذیحجه سال سیصد و هفتاد وفات یافت. و این کتابها از اوست: کتاب شرح مختصر الطحاوی. کتاب احکام القرآن. کتاب شرح الجامع الکبیر لمحمد بن الحسن - نسخه اول. کتاب شرح الجامع الکبیر - نسخه دوم. کتاب المناسک - نازک است.

ابوعبدالله بصری

در مقاله متکلمان ذکری از وی شده، و در فقه این تألیفات را داشت: کتاب جواز الصلوة بالفارسیه.

ابن اشنانی عراقی

و از کتابهای اوست: کتاب الشروط.

فرحی عراقی

از کتابهای اوست: کتاب الشروط.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فَن م ۴ - از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار

علماء و کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار شافعی و اصحابش

محمد بن اسحاق گوید: بخط ابوالقاسم حجازی ، در کتاب اخبار الداخله فی التاریخ ، خواندم ، که ابو عبدالله محمد بن ادریس ، از فرزندان شافع بن سائب بن عبید بن عبد زید بن هاشم بن عبدالمطلب بن عبد مناف است . و باز بخط وی خواندم که گوید : مردی از بنی لهب در ناحیه مغرب^۱ سر برداشت ، او را دستگیر و بنزد هارون الرشید روانه کردند ، و شافعی با او بود ، رشید بآن لهبی گفت : هوای نفس ، تو را باین بلند پروازیها در آورده بگو ببینم ، کدامیک بزرگوارتر ، و بالاتر بودند ، جد تو ، یا جد من ، تو میدانی که جدت چه حکایت‌هایی داشت ، و سرانجام کارش چه بود ، و سخنان زننده بسوی گفته ،

و چون درخواست عفو کرده بود ، امر کرد ویرا بزندان اندازند ، سپس بشافعی رو کرده و گفت ، تو را چه واداشت که با او همراهی کنی ، شافعی گفت ، من در تنگنای فقر و درویشی بودم ، و بشهرها میرفتم تا از احسان مردم بهره‌مند گردم ، و از این جهت بمصاحبت با او درآمدم ، فضل بن ربیع از هارون خواستار عفو وی گردیده ، و او هم ویرا بفضل بخشید . شافعی مدتی در مدینه السلام اقامت نمود ، و محمد بن شجاع گوید ، که شافعی در لباس مغنیان از کنار ما میگذشت ، درحالیکه بر خری سوار بوده ، و جامه حاشیه‌داری بتن میکرد ، و موی مجعدی داشت .

شافعی بملازمت محمد بن حسن درآمد و تمام کتابهای او را برشته تحریر در آورد . و ربیع بن سلیمان از قول شافعی نقل کرده است که من بداندازه بار شتر ، از کتابهای محمد نوشته‌ام .

شافعی در تشیع^۱ شدتی نشان میداد ، روزی شخصی از وی سئوالی کرده ، و او هم جوابش را داد . آن شخص اظهار داشت ، این جواب تو برخلاف گفته علی بن ابوطالب ، رض - است . شافعی بوی گفت : اگر ثابت کنی که علی بن ابوطالب چنین گفته ، من گونه خود را بر خاک گذارم ، و اعتراف بخطای خود نموده ، و از گفته خود ، بگفته او برگردم . و نیز روزی بمجلسی درآمد که برخی از طالبیان در آن مجلس بودند ، و گفت من در مجلسی که یکنفر از آنان حضور داشته باشد ، سخن نگویم . چه سخنگوئی شایسته آنان بوده و ریاست و فضل برای آنهاست .

و گوید^۲ در سال دویست بمصر رفت ، و مقیم آنجا گردید . و ربیع بن سلیمان از وی آموخت ، شافعی طبع شعر داشت . و ابوالفتح بن نحوی ، از قول ابوالحسن بن صابونی مصری ، نقل کند ، که میگفت ، قبر ابو عبدالله شافعی را در مصر ، میان بیطار بلال و برکتین دیدم که لوحی از مس روی قبرش آویزان بوده ، و این نوشته را داشت :

قَضِیتْ نَجْبِی فِی سِرِّ قَوْمِ	حَمَمِی بِهِمْ غَفْلَةً وَنَوْمِ ^۳
كَانَ یَوْمِی عَلَیَّ حَتْمِ	وَلَیْسَ لِلشَّامِیِّینَ یَوْمِ ^۴

۱- ش- در حاشیه دارد (چون مصنف از شیعیان سرسختی است میخواهد بشافعی افتخار ورزد ، و دروغ گفته است) .

۲- گویا مرجع ضمیر ، محمد بن شجاع باشد .

۳- مرگ من سر رسید ، و گروهی از ابلهان شاد شدند که در غفلت و خواب فرورفته‌اند .

۴- گویا چنین روزی برای من حتمی بوده و بران خوشحال شوندگان از مرگم چنین

روزی نیست .

شافعی در سال دویست و چهار در مصر وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب المبسوط فی الفقه - این کتاب را ربیع بن سلیمان ، و زعفرانی ، از وی روایت نموده ، و مشتمل است بر : کتاب الطهارة . کتاب الصلوة . کتاب الزکوة . کتاب الصیام . کتاب الحج . کتاب الاعتکاف . کتاب

محمد بن اسحاق گوید : در نسخه بخط ابن ابوسیف^۱ چنین خواندم : کتاب الرسالة . کتاب الطهارة . کتاب الامامة . کتاب استقبال القبلة . کتاب الجمعة . کتاب صلوة الخوف . کتاب صلوة العبدین . کتاب صلوة الخسوف . کتاب الاستسقاء . کتاب صلوة التطوع . کتاب صلوة المرتد الصغیر . کتاب صلوة المرتد الکبیر . کتاب الزکوة . کتاب فرض الزکاة . کتاب احکام القرآن . کتاب المناسک . کتاب البیوع . کتاب اختلاف مالک و الشافعی . کتاب جراح العمد . کتاب الرهن الکبیر . کتاب الرهن الصغیر . کتاب اختلاف الحدیث . کتاب اختلاف - العراقیین . کتاب الیمین مع الشاهد . کتاب قتل المشرکین . کتاب قتال اهل البغی . کتاب الغصب . کتاب الاسارى والمغلول^۲ . کتاب التعریس بالخطبة . کتاب الاستبراء والحیص . کتاب غسل الميت . کتاب الجنائز . کتاب السبق والرمى . کتاب الاحباس والبلوغ . کتاب الحدود و کرى الدواب^۳ . کتاب الرضاع . کتاب الطعام والشراب . کتاب البحیرة والسائبة . کتاب المزارعة . کتاب العمرى والرقي . کتاب الاشرية . کتاب فضائل قریش . کتاب الشعار^۴ . کتاب النشوز والخلع . کتاب مسئله الخنثی . کتاب الاعتکاف . کتاب المساقات . کتاب الصيد . کتاب الولیمة . کتاب الشفعة . کتاب القراض . کتاب قرض الله^۵ . کتاب الاجارات والفارمین والرجل یکرى الدابة . کتاب احياء الموات . کتاب الشروط . کتاب الطهار . کتاب الايلاء . کتاب اختلاف الزوجین . کتاب الضحایا . کتاب المواریت . کتاب عتق امهات الاولاد . کتاب اللقطة . کتاب اللقيط . کتاب بلوغ الرشید . کتاب مختصر الحج الصغیر . کتاب مسئله المنی . کتاب اباحه الطلاق . کتاب الصیام . کتاب المدبر . کتاب المكاتب . کتاب الولاء والحلف . کتاب الاجارات الکبیر . کتاب الاجماع . کتاب الصداق . کتاب الشهادات . کتاب ما خالف العراقیین علیا وعبدا لله . کتاب اللعان . کتاب مختصر الحج الکبیر . کتاب قسم الفئى . کتاب القرعة . کتاب الجزية . کتاب الوصایا . کتاب الدعوى والبیانات . کتاب تحریم - الخمر . کتاب الرجعة . کتاب ادب القاضی . کتاب عدد النساء . کتاب القطع والسرقة . کتاب

۱- ن (یوسف) . ۲- ف (والغلول) .

۳- ف (الرقاب) . ۴- ظاهراً (الشغار - یاغین) باشد و شغار نکاحی در جاهلیت

بود (ر.ک. کتاب النکاح شرائع) .

۵- ف (فرض الله) ش - بی نقطه است و ظاهراً (قرض الله) باشد و اشاره بآیه ۱۸ از

سوره حدید در قرآن است .

الایمان والندور . کتاب الصيد والذبائح . کتاب الصرف . کتاب الرد علی محمد بن الحسن . کتاب عسرة النساء . کتاب سیرالواقدی . کتاب سیرالاوزاعی . کتاب الحکم فی الساحر والساحرة . کتاب الودیعه والاقضية . کتاب وصیه الجامل . کتاب شهادة القاذف . کتاب صدقة الحی عن المیت . کتاب الرجل یضع مع الرجل بضاعة . کتاب العاریة . کتاب الموارث . کتاب الحکم بالظاهر . کتاب ابطال الاستحسان .

نام راویان از شافعی و کسانی که از وی آموختند

ربیع بن سلیمان مرادی

از قبیله مراد . و مکنی بابوسلیمان ، مؤذنی بود در مصر که از دولت برای اینکار مواجب میگرفت . و نژادش مصری بود . و کتاب الاصول . شافعی را روایت نموده ، و آنرا المبسوط نامید ، و در سال دو بیست و هفتاد در مصر وفات یافت . و ابن سیف ، نامش ابوبکر احمد بن عبدالله بن سیف بن سعید ، و ابو عبدالله محمد بن حمدان طرائفی ، و اسم نیشابوری ، و عبدالله بن ابوسفیان موصلی ، که همه از ربیع روایت کرده اند .

زعفرانی

ابو عبدالله حسن بن محمد بن صباح ، از شافعی - المبسوط - را ، بهمانگونه که ربیع روایت نموده بود با مختصر اختلافی ، روایت کرده ، ولی عمل علماء بر آن نبوده ، و بروایتی که ربیع کرده است عمل کنند ، و نیازی هم بشمردن کتابهایی که زعفرانی روایت نموده نیست ، زیرا کمیاب گردیده و بیشتر آنها مندرس شده (و از میان رفته) و از این بیعد هم کسی از آن نسخه برداری نمیکند . وی در سال دو بیست و شصت وفات یافت .

ابو ثور

ابراهیم بن خالد بن الیمان ، فقیه کلبی ، از شافعی آموخته ، و مبسوطی بترتیب کتابهای شافعی دارد . و بیشتر مردم آذربایجان . و ارمنستان بفقهِ او عمل کنند . وفاتش در سال دو بیست و چهل ، و از تألیفات اوست : کتاب الظهارة . کتاب الصلوة . کتاب الصیام . کتاب المناسک .

کسانی که از ابو ثور آموختند

ابن جنید ، نامش ... از بزرگان و برجستگان اصحاب او بود .

عبید بن خلف بزاز ، او نیز از بزرگان اصحاب او بود .
عیالی - پیرو مذهب ابو ثور ، و نامش ابو جعفر احمد بن محمد عیالی ، و از کتابهای
اوست : کتاب المعامل والدیات .
منصور بن اسماعیل ، مصری . وفاتش در ... و از کتابهای اوست : کتاب زاد المسافر
فی الفقه .

و از کسانی که از شافعی آموخته بودند

محمد بن عبدالله

بن عبدالحکم ، از شافعی روایت کرده ، و از دو برادرش که مالکی بودند برکنار
بود . وفاتش در ... و از کتابهای اوست : کتاب السنن علی مذهب الشافعی .

حرمله بن یحیی

از مصریانی است که از شافعی آموخته بود .

یحیی بن نصر خولانی

از مردم مصر ، و کتاب شافعی در رد ابن علی را ، روایت کرده است .

بویطی

نامش یوسف بن یحیی ، مکنی بابو یوسف^۱ از شافعی روایت کرده ، و ربیع گوید ،
بویطی از زندان نامه بمن نوشت و درباره مردانیکه در حلقه درسش حاضر میشدند سفارش
کرد ، که نسبت بآنان بردباری داشته باشم ، و نوشته بود من از شافعی شنیده‌ام که میگفت:

أهین لهم نفسی لکی یکرهونها ولن یکرّم النفس الّتی لا تهینها^۲

تألیفات بویطی : کتاب المختصر الکبیر ، کتاب المختصر الصغیر . کتاب الفرائض . که

۱- ف (ابو یقوب) . ۲- نفس خود را در مقابلشان کوچک شمرد تا گرامیش

دارند و نفسی که کوچک شمرده نشود گرامی نمیگردد .

ربیع بن سلیمان ، ابواسماعیل ترمذی ، از بویطی روایت کرده اند .

مزنی

ابو ابراهیم اسماعیل بن ابراهیم بن مزنی ، از قبیله مزینه ، از قبائل یمن و فقیه پارسائی بمذهب شافعی بود . و در میان اصحاب شافعی فقیه تر از وی ، و صالح تر از بویطی دیده نشد . وفاتش ، روز چهارشنبه در مصر بود و روز پنجشنبه سلخ ربیع الاول سال دویست و شصت و چهار بخاک سپرده شد . و ربیع بن سلیمان مؤذن ، و مصاحب شافعی ، بروی نماز گذارد . و این کتابها از اوست : کتاب المختصر الصغیر . این کتاب در دست مردم بوده ، و اصحاب شافعی بر آن تکیه داشته ، و آنرا میخوانند و شرح کنند . و روایتهای مختلفی دارد که بیشتر آنها از نیشابوری و اصم ، بنام ... و ابن اکفانی عبدالله بن صالح ، و برادر مروزی جوهری است که ، موسوم باحمد بن موسی بود . کتاب المختصر الکبیر - متروک است . کتاب الوثائق .

مروزی

ابو اسحاق ابراهیم بن احمد مروزی ، مصاحب مزنی ، و این کتابها از اوست : کتاب شرح مختصر المزنی - اول و دوم . کتاب الفصول فی معرفة الاصول . کتاب الشروط والوثائق . کتاب الوصایا و حساب الدور . کتاب الخصوص والموم .

زبیری

زبیری یکی از شافعیان . و نامش زبیر بن عبدالله بن سلیمان بن عاصم بن منذر بن زبیر بن عوام است ، و بعد از سال سیصد در گذشت ، و این کتابها از اوست : کتاب مختصر - الفقه - معروف - بالكافی . کتاب الجامع فی الفقه . کتاب الفرائض .

مروزی دیگر

نامش احمد بن نصر ، و این کتابها از اوست : کتاب اختلاف الفقهاء الکبیر . کتاب اختلاف الفقهاء الصغیر .

ابن شریح

ابوالعباس احمد بن عمر بن شریح ، از زمره شافعیان ، و فقها ، و متکلمان آنان بوده ، و میان او و محمد بن داود ، در محضر ابوالحسن علی بن عیسی مناظراتی شده است . وفاتش در سال سیصد و پنج ، و این کتابها از اوست : کتاب الرد علی محمد بن الحسن . کتاب الرد علی عیسی بن ابان . کتاب التقریب بین المزنی والشافعی . کتاب جواب القاسانی^۱ کتاب مختصر فی الفقه .

ساجی

ابو یحیی زکریا بن یحیی بن محمد بن ساجی ، از مزنی ، و ربیع ، و مصریان آموخته ، و از کتابهای اوست : کتاب الاختلاف فی الفقه .

قاسانی^۲

محمد بن اسحاق ، مکنی بابوبکر ، از مردم قاسان^۳ است ، که در ابتدا از داودیان بود ، و بعد بمذهب شافعی گروید ، و در آن پایه بلندی رسید . و در نزد همکیشانش برجستگی پیدا کرده و صاحب نظر و رأی بود . این کتابها از اوست : کتاب الرد علی داود فی ابطال القیاس . کتاب اثبات القیاس للقاسانی^۴ . کتاب الفتیاء الکبیر . کتاب صدر کتاب الفتیاء . کتاب اصول الفتیاء .

اصطخری ابوسعید

در جوانی ریاست مذهب شافعی را پیدا کرد . و موثق و عقیق ، و فقیه برجسته بود . و در روز جمعه چهاردهم جمادی الاخر سال بیست و هشت^۵ ، در گذشت . و در مقابر الدیر^۶ بخاک سپرده شد . و این کتابها از اوست : کتاب الفرائض الکبیر . کتاب الشروط والوثائق و المحاضر والسجلات .

۱ و ۲ - (القاسانی) . ۳ - ف (قاسان) و قاسان از شهرهای ماوراء النهر است (ر.ک. قاموس الاعلام ترکی) . ۴ - ف (للقاسانی) . ۵ - ظاهراً سال سیصد و بیست و هشت است . ۶ - مقابر الدیر - در بغداد و در جایی است که امروز بمقبره شیخ معروف کرخی است (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۱۰-۸۹-۹۱) .

ابن صیرفی

ابوبکر محمد بن عبدالله صیرفی شافعی ، ویژه ابوالحسن علی بن عیسی . و از خاصان او ، و از بزرگان و متکلمان شافعیان بشمار میرفت . ولادتش در ... و در روز جمعه دوازدهم ماه ربیع الاول سال سیصد و سی در گذشت . و این کتابها از اوست : کتاب البیان فی دلائل الاعلام علی اصول الاحکام . کتاب شرح رساله الشافعی . کتاب حساب الدور . کتاب نقض کتاب عبیدالله بن طالب الکاتب لرساله الشافعی . کتاب الفرائض .

ابوعبدالرحمن شافعی

نامش ... و این کتابها از اوست : کتاب الاجماع والاختلاف . کتاب المقالات فی- اصول الفقه - بجز اولی .

طبری

ابوعلی حسن بن قاسم ، از شافعیان است ، و از کتابهای اوست : کتاب مختصر مسائل الخلاف فی الکلام والنظر .

ابوالطیب بن سلمه

ابوالحسن

محمد بن احمد بن ابراهیم بن یوسف بن احمد کاتب ، از بزرگان شافعیان ، و در سال دویت و هشتاد و یک در حسیه^۱ بدنیا آمده ، و در مذهب شیعه کتابهایی تألیف کرده ، و در مذهب شافعی این کتابها از اوست : کتاب البصائر . کتاب الایلاء . کتاب المستعذب . کتاب الرد علی الکرخی . کتاب المفید فی الحدیث . و تألیفاتش در مذهب شیعه بجای خود خواهد آمد .

۱- حسیه شهر است در مشرق موصل و منسو- بحسن است (معجم البلدان) .

ابن سیف ، فارض

نامش ... و از کتابهای اوست

ابن اشیب

ابوعمران موسی بن اشیب ، فقیه مذهب شافعی ، و از متکلمان است . از کتابهای اوست

ابوالطیب

بن سلمه . از شافعیان است . وفاتش در ... و از کتابهای اوست

ابوالطیب ملقی

و از کتابهای اوست

اهوازی

ابن جنید

ابوالحسن ... قاضی . و از کتابهای اوست

ابوحامد

قاضی بصری ، از شافعیان است که در ... وفات یافت ، و نامش احمد بن بشر بن عامریست ، و این کتابها از اوست : کتاب الجامع الکبیر - در هزار ورق . کتاب الجامع الصغیر . کتاب الاشراف علی اصول الفقه .

آجری

ابوبکر محمد بن حسین بن عبیدالله آجری ، فقیه . ویکی از عابدان صالح بود ، و کتابهای زیادی دارد که در جای خود ذکر نموده ایم . وی در مکه اقامت داشت ، و در همین

نزدیکیها وفات یافته و از شافعیان بشمار میرفت. این کتابها از اوست : کتاب مختصرالفقہ . کتاب احکامالنساء . کتاب النصیحة - مشتمل برچندین کتاب در فقہ .

ابن شقراء خفاف

شافعی ، و مجاور مکه بود . نامش ... و از کتابهای اوست

ابن رجا

ابوالعباس ، از شافعیان بصره ، وقائمقام قاضی در بصره بود . این کتابها از اوست : کتاب علل الشروط . کتاب الشروط ، و این کتاب بزرگ است ، و شافعیان آن را میستایند و نیکو شمرند .

ابن دینار همدانی

و از کتابهای اوست : کتاب الشروط - کتابی است بزرگ و در نهایت خوبی ، در حدود هزار ورق .

ابوالحسن نسوی

نامش ... و از کتابهای اوست : کتاب المسایل والعلل والفروق .

ابوبکر

محمد بن ابراهیم بن منذر نیشابوری . فقیه مذهب شافعی ، و از برجستگان در آن مذهب است . و این کتابها از اوست : کتاب المسایل فی الفقہ . کتاب القیاس .

فرجی

ابوالعباس احمد بن ابراهیم بن محمد فرجی ، فرائضی ، و از کتابهای اوست : کتاب البیان لاحکام الفرائض - بزرگست .

ابن ابوهریره

ابوعلی ، وفاتش در و این کتابها از اوست : کتاب المسایل . کتاب التعلیق فی-
الفقه والمسایل .

قفال

ابوبکر . از کتابهای اوست : کتاب الاصول .

ابوالحسن بن خیران

این کتابها از اوست : کتاب اللطیف . کتاب المقدمات .

داود بن علی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فن چهارم - از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار داود و اصحابش

ابوسلیمان داود بن علی بن داود بن خلف اصفهانی ، اول کسی است که ، قول بظاهر کتاب و سنت را گرفته ، و جز آن را از رأی و قیاس رها کرد . و بسیار با فضل ، و صادق و پرهیزکار بود ، و در سال دویست و هفتاد درگذشت . این کتابها از اوست : کتاب الايضاح . کتاب الافصاح . کتاب الدعوی والبیّنات - بزرگ است . کتاب الاصول . کتاب الحيض . محمد بن اسحاق گوید : دريك ورقة که خط کهنه داشت ، و گمان دارم در زمان داود بن علی نوشته شده ، نام کتابهای او را خوانده ، و بهمان ترتیب در اینجا نقل مینمایم : کتاب الطهارة . کتاب الحيض . کتاب الاذان . کتاب الصلوة . کتاب القبلة . کتاب المواقیت .

کتاب السهو - در چهارصد ورق . کتاب الاستسقاء . کتاب افتتاح الصلوة . کتاب ما یفسد به - الصلوة . کتاب الجمعة . کتاب صلوة الخوف . کتاب صلوة الخسوف . کتاب صلوة العیدین . کتاب الامامة . کتاب الحکم علی تارک الصلوة . کتاب الجنائز . کتاب غسل الميت . کتاب الزکاة - در سیصد ورق . کتاب صدقة الفطر . کتاب صیام التطوع . کتاب صیام الفرض - ششصد ورق . کتاب الاعتکاف . کتاب المناسک . کتاب مختصر الحج . کتاب النکاح - هزار ورق . کتاب الصداق . کتاب الرضاع . کتاب النشوز . کتاب الخلع . کتاب البینة علی من ینسحق البینة علیه . کتاب الاستبراء . کتاب الرجعة . کتاب مسئله فئی . کتاب الایلاء . کتاب الظهار . کتاب اللعان . کتاب المفقود . کتاب الطلاق . کتاب طلاق السنة . کتاب الایمان فی الطلاق . کتاب الطلاق قبل الملك . کتاب طلاق السكران والناشئ . کتاب العدد . کتاب البیوع . کتاب الصرف . کتاب المأذون له فی - التجارة . کتاب الشركة . کتاب القراض . کتاب الودیعة . کتاب العارضة . کتاب الحوالة والضمان . کتاب الرهن . کتاب الاجارات . کتاب المزارعة . کتاب المساقاة . کتاب المحافرة^۱ والمعاقلة . کتاب الشرب . کتاب الشفعة . کتاب الکفالة بالنفس . کتاب الوكالة . کتاب احکام الاباق . کتاب الحدود . کتاب السرقة . کتاب تحریم المسکر . کتاب الاشربة . کتاب الساحر^۲ . کتاب قتل - الخطاء . کتاب قتل العمد . کتاب القسامة . کتاب الجنین . کتاب الایمان والكفارات . کتاب النذور . کتاب العناق . کتاب المكاتب . کتاب المدبر . کتاب ایجاب القرعه . کتاب الصيد . کتاب ذبائح المسلمین . کتاب الاضاحی . کتاب العقیقة . کتاب الاطعمه . کتاب اللباس . کتاب الطب . کتاب الجهاد . کتاب السیر . کتاب قسم الفیثی . کتاب سهم ذوی القربی . کتاب قسم - الصدقات . کتات الخراج . کتاب والمعدن^۳ . کتاب الجزية . کتاب القسمة . کتاب المحاربة . کتاب سیر العادلة . کتاب المرید^۴ . کتاب اللقطة و الضوال . کتاب اللقیط . کتاب الفرائض . کتاب ذوی الارحام . کتاب الوصایا . کتاب الوصایا فی الحساب . کتاب الدور . کتاب الولاء والحلف^۵ . کتاب الخناث . کتاب الاوقات . کتاب الهبة والصدقة . کتاب القضاء . کتاب ادب القاضی . کتاب القضاء علی الفائب . کتاب المحاضر . کتاب الوثائق . سه هزار ورق . کتاب السجلات . کتاب الحکم بین اهل الذمة . کتاب الدعوی والبیانات هزار ورق . کتاب الاقرار . کتاب الرجوع عن الشهادات . کتاب الحجر . کتاب التفلیس . کتاب الفصب . کتاب الصلح . کتاب النضال . کتاب ما یجب من الاکتساب . کتات الذب عن السنن والاحکام

۱ - شاید زالمخافر) باشد که جمع - مخفر - بمعنی پاسگاه و امروز هم مستعمل بوده و از ماده (خفر) است که بمعنی محافظت کردن است (ر.ک. اقرب الموارد - خفر) .
 ۲ - ف (الساحر) ش - نقطه ندارد و ممکن است (التناحر) بمعنی خودکشی باشد .
 ۳ - ف (کتاب المعدن) .
 ۴ - ش - نقطه ندارد و ممکن است (المرتد) باشد
 ۵ - ف (والخلف) .